



قواعد

از ویژگی‌های هر زبانی دسته‌بندی کلمات آن است و در زبان عربی نیز کلمات به سه دسته تقسیم می‌شوند: اسم، فعل و حرف.

اسم و فعل هر کدام دارای انواعی هستند که در این درس به‌طور دقیق با آن‌ها آشنا می‌شویم، پس خوب دقت کنید که نکته‌ای از این درس برایتان مبهم نماند، چون نقش بسیار کلیدی و پایه‌ای در درس‌های بعدی دارد البته بارها در کنکور از این درس تست مستقیم هم داشتیم. در رابطه با حرف نیز بدانید که در نظام جدید معنای دسته مشخصی از حروف در درس‌هایی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند که بعداً با آن‌ها آشنا می‌شوید و فعلاً مورد بحث ما نیستند.

اسم

علامت‌های شناخت اسم

۱. **ال:** هر کلمه‌ای که ابتدایش «ال» داشته باشد، اسم است.

مثال: الوطن / الكتاب / المسجد / الأصوات / المعلمان / المدارس

دقت کنید که برخی از فعل‌ها با «ال» شروع می‌شوند: آن‌ها را با اسم اشتباه نگیرید.

مثال: التَّزَمَ - التَّف - التَّفْت - التَّقَطَّ ← بر وزن «افْتَعَلَ» هستند.

۲. **مَ:** کلماتی که با «مَ» شروع می‌شوند اسم هستند.

مثال: مُرَاقِب، مُكَالِمَةٌ، مُبْتَنِي، مُرْتَفِع، مُسَلِّم

۳. **تنوین (ـِ، ـَ، ـُ):** هر کلمه‌ای که آخر آن تنوین (ـِ، ـَ، ـُ) قرار گرفته باشد، اسم است.

مثال: مدرسة / صديق / شجرة / دفترًا

یک اسم یا «ال» می‌گیرد یا تنوین (ـِ، ـَ، ـُ) و هر دوی آن‌ها را به‌طور هم‌زمان قبول نمی‌کند، پس «العبادة» غلط است.

۴. **مجرور بودن (ـِ):** هر کلمه که آخرش مجرور باشد، اسم است: اصولاً سه دسته از اسم‌ها مجرور می‌شوند:

الف. مجرور به حرف جر مثال: في الدار / على المنضدة.

حروف جر (فی، علی، إلی، مِنْ، بِ، عَنْ و...) فقط به اسم می‌چسبند

(قبل از اسم می‌آیند)، پس قبل از هر کلمه‌ای حرف جر دیدید، اسم است.

ب. مضاف‌الیه مثال: معلم الصف / بيت الله / قلم كاتب

ج. صفتی که موصوف آن مجرور باشد. مثال: في اليوم التاسع

جم صفت ومجرور

ویتامینه

گاهی کسره در حرف آخر فعل‌ها یا حروف دیده می‌شود که برای رفع التقلای ساکنین (یعنی برخورد دو ساکن) می‌آید. دقت کنید این کسره، عارضی (گذرا، موقتی، فرعی) است و برای تلفظ راحت‌تر بوده و علامت اسم نمی‌باشد. در واقع هر وقت حرکت ساکن (ـِ) به «ال» برخورد کند، ساکن به کسره تبدیل می‌شود (ـِ + ال ← ـِ).

مثال: بَشَرَ المعلم. ← بَشَّر المعلم.

• جاءتِ الطالبة. ← جاءتِ الطالبة.

• عن الأسئلة. ← عن الأسئلة.

دقت کنید که «مَ» در ریشه کلمه تیاشد. زیرا در این حالت می‌تواند فعل باشد. مثل «مَدَّ: کشیده شد. دراز کن» البته تکران تیاشد. چون فعل‌هایی که می‌توانند یا حرف «مَ» شروع شوند بسیار محدود هستند. **مثال:** مَرَّ، مَلِكٌ، مَلِيٌّ، مَيِّزٌ، مَنِيحٌ

۵. **ختم به «ة»، «ات» و «اء»:** هر کلمه‌ای آخرش «ة»، «ات» یا «اء» باشد اسم است.

مثال: شجرة، ساعة، ثبات، موات، استدعاء، فضاء

۶. **مضاف:** هر کلمه‌ای که مضاف باشد، اسم است.

مثال: مدرسة قرية، بيثنا، سوق الكتاب (بازار کتاب)، مؤمنو المدينة

مضاف مـاليه مضاف مـاليه مضاف مـاليه

شیر خشک

۱. مضاف، اسمی است که به اسمی دیگر اضافه می‌شود و «ال»،

تنوین، «نون» مثنی و جمع سالم نمی‌پذیرد.

۲. فرمول مضاف: اسم + اسم ← کتاب المعلم

اسم + ضمیر ← أمك



دقت کنید که در این موارد اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف‌الیه است.

۳. مضاف، نقش (محل اعرابی) نیست: ولی مضاف‌الیه نقش است و همواره

به‌صورت مجرور (ـِ، ـَ، ـُ) می‌آید. **مثال:** هو مسدير المدرسة.

مبتدا خبر (مضاف) مضاف‌الیه

۷. **منادا بودن:** هر کلمه‌ای که منادا باشد (مورد خطاب قرار گیرد)، قطعاً اسم است.

مثال: يا رجل / أيها الرجل / يا علي / يا مجاهد الوطن

نسوزی

۱. اسم‌های اشاره، اسم‌های پرسشی (استفهام)، ضمائر و

موصولات همگی اسم هستند.

۲. تمام مصدرها اسم هستند.

مثال: خروج، تعليم، استعمال، صبر، تذكر، امتحان، إكرام

۳. تمام قیده‌های زمان و مکان اسم هستند.

مثال: إذا، أمام، حين، بعد، قبل، تحت، خلف، وراء، عند، بين، حول



۸. **تست نمونه:** عین عدد الأسماء: «في أحد الأيام حاول أخی لِكسبِ الثروة التي يطلبها!»

(۱) ثمانية (۲) خمسة (۳) ستة (۴) سبعة

پاسخ: «أحد، الأيام، أخ، ی (ضمیر)، كسبِ الثروة، التي (موصول)، ها» هشت اسم در عبارت هستند. «فی» حرف و «حاول» و «يطلب» فعل هستند.

بنابراین گزینه «۱» درست است.

• **عین جواباً أكثر من الباقي في عدد الأسماء:**

(۱) يحفر العمال حفرة عميقة لوضع الأنابيب فيها!

(۲) هو مكان حول سواحل البحار لاستراحة السياح!

(۳) عين البومة لا تتحرك و هي تحوِّض هذا النقص عجباً!

(۴) أكد العديد من الدراسات أن ممارسة التمارين ضرورية علينا!

پاسخ: بررسی اسم‌ها در گزینه‌ها:

۱. «العمال حفرة، عميقة، وضع (مصدر)، الأنابيب، ها» ← ۶ تا

۲. «هو، مكان، حول (قید مکان)، سواحل، البحار، استراحة، السياح» ← ۷ تا

۳. «عين، البومة، هي، هذا، النقص، عجباً» ← ۶ تا

۴. «العديد، الدراسات، ممارسة، التمارين، ضرورية، لنا» ← ۶ تا

بنابراین گزینه «۲» درست است.

در انتهای همین درس به شکل کامل یا مضاف و مضاف‌الیه آشنا می‌شویم.

در ادامه یا تمام این اصطلاحات و تقسیم‌بندی آن‌ها آشنا می‌شویم.



• عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي جَمْعِ الْأَسْمَاءِ:

- (۱) المُسَلِّمَةُ ← المسلمون (۲) الغزَالَةُ ← الغزالات
(۳) المَسْجِدُ ← المسجدون (۴) الرِّسَالَةُ ← الرسائل

پاسخ: جمع صحیح سایر گزینه‌ها به ترتیب: المُسَلِّمَاتُ، الغزالات (ة) حذف می‌شود، سپس «ات» می‌آید، المساجد (غیر انسان‌ها را جمع مذکر سالم نمی‌بندیم)، می‌باشد. بنابراین گزینه «۴» درست است.

دوبینک



به حرکت حرف «ن» در اسم‌های مثنی و جمع سالم دقت کنید. این موضوع در سؤالات ضبط حرکات نیز بسیار مهم است: «نونِ مثنی» همیشه کسره (ان، ین) و «نونِ جمع» همیشه فتحه (ن) دارد (وَنَ، یَنَ)، ضمناً اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم هرگز «تنوین» یا حرکت «ن» نمی‌گیرند.

مثال: أنتم مؤمنون. ← «مؤمنون، مؤمنون» غلط هستند.

■ المُعَلِّمَانِ حاضران. ← «المُعَلِّمَانُ المُعَلِّمَانُ» غلط هستند.

■ رأيت ثمانين طالباً. ← «ثمانين، ثمانين، ثمانين» همگی غلط هستند.

ویتامینه



اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف شوند حرف نون از آخر آن‌ها حذف می‌شود، مراقب باشید که در تشخیص آن‌ها، دچار اشتباه نشوید.

مثال: شجرتانِ الحديقة ← شجرتا الحديقة (دو درخت باغ)

■ قلمين الطالب ← قلمي الطالب (دو مداد دانش‌آموز)

■ كتابينا ← كتابنا (دو کتاب ما) / بيتي ← بيتي (دو خانه من)

البته اسم مثنی را می‌توانیم به شکل جمع ترجمه کنیم، پس «خانه‌های من» نیز درست است.

■ مُجْتَهِدُونَ المدرسة ← مجتهدو المدرسة (تلاشگران مدرسه)

دلعه



بد نیست حالت و الگوهای مختلف اسم‌هایی که به آخرشان «ی» اضافه می‌شود را بررسی کنیم.

مثال: درسی ← درس من («ی» بدون تشدید است).

■ درسی ← دو درس من، درس‌هایم («ی» حتماً تشدید دارد و اسم موردنظر بی «ال» است و در اصل «درسینی» بوده).

■ الدَّرَاسِي ← درسی («ی» نسبت یعنی همان «ی» صفت ساز داریم که حتماً به همراه تشدید است و اسم موردنظر غالباً «ال» دارد.) چند مثال دیگر ببینیم:

■ خشبي ← چوب من ■ كتابي ← کتاب من

■ خشبي ← دو چوبم، چوب‌هایم ■ كتابي ← دو کتاب من

■ الخشبي ← چوبی (صفت نسبی) ■ الكتابي ← کتابی (صفت نسبی)

🔍 تست نمونه: عَيْنُ المَثْنِي:

(۱) رأيتُ صديقن في ساحة المدرسة!

(۲) الأديان الإلهية تدعونا إلى الله!

(۳) أحبُّ المزارعين الذين يعملون لنا!

(۴) ساعدتُ معلّمی لِحْفَلِ بعضِ الكُتُب!

پاسخ: «صديقن» دو دوستم، دوستانم» مثنی است که در اصل «صديقين + ی» بوده و نون آن حذف شده، در سایر گزینه‌ها «الأديان» جمع مکسر، «المزارعين» جمع مذکر (با توجه به «الذين» و «يعملون» که جمع آمده‌اند می‌فهمیم جمع است.) و «معلّمی» مفرد است (معلم + ی). بنابراین گزینه «۱» درست است.

در ادامه با تقسیم‌بندی‌های مختلف اسم و نکات آن آشنا می‌شویم:

الف اسم از نظر تعداد

مفرد: هر یک نفر یا یک چیز دلالت دارد (مثلاً یک پاندا یا یک فک) و علامت مشخصی ندارد. **مثال:** کتاب - الشجرة - العالم - سلوك
مثنی: برای دو نفر یا دو چیز است. (مثلاً دو طالبی یا دو گوجه) و علامت آن «ان» (حالت رفع) و «نَین» (حالت نصب و جر) است.

مثال: عالمتان / عالمتین / الكتابان / الكتابین

جمع: بیانگر بیش از دو نفر یا دو چیز است یعنی «۳» یا «۳+» نفر یا چیز (مثلاً خرس‌ها یا دوستان) که به دو قسمت تقسیم می‌شود:

① **سالم:** جمعی است که مفرد آن هنگام جمع بسته شدن تغییر نمی‌کند و فقط به آخر مفرد، نشانه‌های جمع اضافه می‌گردد.

مذکر: مفرد کلمه + «ون» (حالت رفع) یا «ین» (حالت نصب و جر)

مثال: الفلاح ← الفلاحون / الفلاحین

■ المعلم ← المعلمون / المعلمین

جمع مذکر سالم مخصوص انسان‌ها و صفت‌های انسان است، پس کلمه‌ای مثل «کتاب» را نمی‌توان جمع مذکر سالم بست: بنابراین اگر در «الکتابین» دیدین که روی «ن» حرکت نداشت قطعاً مثنی است، چون انسان نیست.

مؤنث: مفرد کلمه (بدون ة) + «ات»:

مثال: التلميذة ← التلميذ ← التلميذات

■ المُعَلِّمَةُ ← المُعَلِّم ← المُعَلِّمَات

معمولاً اسم‌های غیر انسان و مصدرهایی که بیش از سه حرف دارند را با «ات» جمع می‌بندیم حتی اگر مؤنث نباشند.

مثال: الثُّفَّاح ← الثُّفَّاحَات / الرِّيَال ← الرِّيَالَات / الإمكان ←

الإمكانات / المُجْتَمَع ← المُجْتَمَعَات / الإختراع ← الإختراعات

دقت کردید که هیچ‌کدام از این اسم‌ها مؤنث نبودند، ولی جمع مؤنث سالم بسته شدند، یعنی مفرد آن‌ها مذکر است: پس در جمع مؤنث سالم مفرد کلمه لزوماً و همیشه مؤنث نیست و اسم‌های مذکر را می‌توان به شکل جمع مؤنث سالم، جمع بست.

② **مکسر:** قانون مشخصی ندارد و باید از قبل شنیده باشید.

البته تعدادی از وزن‌های پر کاربرد و معروف جمع مکسر در حیطة کنکور را برایتان جمع کرده‌ایم که در ادامه آن را خواهیم دید.

مثال: لكتاب ← لکتاب / لشجر ← لأشجار / المدرسة ← للمدارس

برخی کلمات دو یا چند جمع مکسر دارند.

مثال: التلميذ ← التلاميذ / التلميذة / التلميذات / الأنعم، النعم /

الطالب ← الطالب، الطلبة / الشهر ← الشهور، الأشهر / العين ←

العيون، الأعين / العُضن ← العُضون، الأُغصان / التجم ← التجم، الأتجم

🔍 تست نمونه: كمّ اسماً جمعاً جاء في العبارة؟

«سَمِعْنَا أصوات الأمواج و رأينا أشجاراً خضراء في مازندران فَنَلَدْنَا جَدًّا و بعد قريب شاهذنا جماعة و سَلَمْنَا على المسافرين و المُسافرتين!»

(۱) خمسة (۲) إثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

پاسخ: «أصوات (صوت)، الأمواج (موج)، أشجاراً (شجر)» سه اسم جمع هستند. حواستان باشد «المسافرين» و «المسافرتين» مثنی هستند. بنابراین گزینه «۳» درست است.

🍌 «تاني، تين» در پایان اسم: یعنی حتماً مثنی داریم، ولی «ين» ممکن است مثنی باشد (ين) یا جمع (ين).

نسوزی



پنج گروه از کلمات را با جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اشتباه نگیریم: این خانوادهها بسیار مهم و پرتکرار هستند:

۱ جمع های مکتوری که به «ین» ختم می شوند.

مثال: میادین - قوانین - شیاطین - مساکین - سلاطین - مجانین -

بساتین - موازین - تمارین - مضامین - فساتین

۲ جمع های مکتوری که به «ان» و «ون» ختم می شوند.

مثال: آدیان / اذهان / إخوان / غزلان / جیران / فئیان / بلدان / غصون / فنون / فرون / عیون / شؤون

راه تشخیص: اگر «ین» ان، ون را از آخر این کلمات حذف کنید مفردشان به دست نمی آید و کلمه ناقص می شود:

مثال: قوانین $\xrightarrow{\text{حذف ین}}$ قوان \leftarrow مفرد آن «قانون» است نه «قوان»، پس جمع مکتور است نه سالم.

■ آدیان $\xrightarrow{\text{حذف ان}}$ آدی \leftarrow مفرد آن «دین» است نه «ادی»، پس مکتور است نه سالم.

■ غصون $\xrightarrow{\text{حذف ون}}$ غص \leftarrow مفرد آن «غصن» است نه «غص»، پس مکتور است نه سالم.

■ فنون $\xrightarrow{\text{حذف ون}}$ فن \leftarrow مفرد آن «فن» است نه «فن»، پس مکتور است نه سالم.

۳ کلمات بر وزن «فعلان» (مفرد هستند).

مثال: عطشان / رخصان / غصبان / جوعان / فزحان

حواستان باشد که وزن «فعلان» مفرد است و «فعلان» مثنی.

مثال: فزحان: یک آدم شاد / فرحان: دو آدم شاد

■ گشلان: یک انسان تنبل / گیشلان: دو انسان تنبل

۴ مصدرها (مفرد هستند).

مثال: جریان / دوران / فوران / عصیان / نسیان / طیران / جولان / قرآن / گفران / عدوان / خسران / بُنیان / جُبران

۵ کلمات مفرد

مثال: مضمون / معجون / جنون / مَشحون / فرین / حنون / حنین / مقرون / اکسیجین / نیتروژین / فیتامین / پروتین / عَجین

دوپینک



حواستون باشه نون این پنج گروه هیچ گاه حذف نمی شود و حرکت آخرشان هم می تواند (بی) باشد، یعنی محدودیتی ندارد. (برخلاف مثنی و جمع مذکر سالم که وقتی مضاف می شوند، نونشان حذف می شود).

تست نمونه: عین الجمع السالم للمذكر:

(۱) میادین (۲) تمارین (۳) غصون (۴) مؤدبون

پاسخ: «مؤدبون» (مؤدب + ون) جمع مذکر سالم است: در سایر گزینهها اگر «ین» ون از آخر اسمها حذف شوند مفرد کلمه باقی نمی ماند، پس جمع مکتور داریم. بنابراین گزینه «۴» درست است.

• عین الصحیح حول التوضیحات للكلمات المعینة:

(۱) صدیقی غصبان جداً \leftarrow مثنی

(۲) أحب هذه الموازین! \leftarrow جمع سالم

(۳) عیون المدينة جاریة! \leftarrow جمع سالم

(۴) مضامین الأشعار جميلة! \leftarrow جمع مکتور

پاسخ: «مضامین» جمع مکتور کلمه «مضمون» است. در سایر گزینهها «غصبان» مفرد است (از مفرد بودن «صديق» می توان فهمید) و «الموازین» و «عیون» جمع مکتور هستند. بنابراین گزینه «۴» درست است.

دلعه



کلمه «أخ» از کلمات مهم و رایج در کنکور است که حالات مختلفی دارد، به آن توجه کنید:

مثنی: أَخَوَانِ (أَخَوَا)
أَخَوَيْنِ (أَخَوَى)

جمع مکتور: إخوان \leftarrow با مثنی اشتباه نشود.

إخوة \leftarrow «ة» دارد ولی مذکر است.

کلمه «أخ» جمع مذکر سالم ندارد.

به نظرم حالا که بحث «برادر» شد بد نیست «خواهر و مادر و پدر و ...» را در زبان عربی بررسی کنیم که همه را یکجا داشته باشید:

پدر: الأب (آباء) الوالد

مادر: الوالدة، الأم \leftarrow جمع سالم آن \leftarrow الوالدات، الأمهات

خواهر: الأخت \leftarrow جمع سالم آن \leftarrow الأخوات

پدر و مادر: الوالدان / الوالدين / الأبوان / الأبوين

پسر: الإبن، بن / دختر: الإبنة، البنت \leftarrow جمع سالم آن \leftarrow بنات

فرزند: الولد (الأولاد)

مرد: الرَّجُل (الرِّجال)، المَرء، الإفرء / زن: المرأة، الإمرأة، الرَّجُلَة

«النساء»، یعنی «زنان»، ولی صورت مفرد ندارد.

پدر بزرگ: الجَدّ / مادر بزرگ: الجَدّة / عمّو: العمّ / عمّه: العمّة (این یکی رو دیگه خوب یاد بگیرید، آگه با یک عرب به مشکل خوردین خیلی به دردتون می خوره!)

تست نمونه: عین الصحیح حول الإيضاحات للكلمات المعینة:

(۱) جاء الإخوان اليوم! \leftarrow مثنی

(۲) يُساعدنا الأخوان! \leftarrow جمع مکتور

(۳) لن أنسى الأخوين! \leftarrow جمع سالم

(۴) أولئك إخوتنا! \leftarrow جمع مکتور

پاسخ: «الإخوان» جمع مکتور، «الأخوان» مثنی، «الأخوين» مثنی و «إخوة» جمع مکتور هستند. دقت کنید کلمه «أخ» اصلاً جمع سالم ندارد. بنابراین گزینه «۴» درست است.

نسوزی



سه دسته از اسمها شبیه جمع مؤنث سالم هستند: یعنی آخرشان «ات» است ولی جمع مؤنث سالم نیستند.

۱ جمع های مکتور **مثال:** أصوات / أوقات / أموات / آبیات

راه تشخیص: «ات» را حذف کنید، به جای آن «ة» بیایورید و

بینید آیا مفرد کلمه به دست می آید یا خیر.

مثال: أوقات \leftarrow أوقه \leftarrow أوقه \leftarrow جمع مؤنث سالم نیست، چون صورت

درست مفرد این کلمه «وقت» است.

البته توصیه می کنم این کار رو نکنید و فقط همان چهار مثال بالا را حفظ کنید، چون در حیطه کنکور همین چهار کلمه، جمع مکتور «ات» دار هستند: پس هر جمع «ات» داری جمع مؤنث سالم است: به جز این چهار

کلمه که مکتور هستند.

۲ اسم های مفرد **مثال:** نَبات / رُفات / میقات / مرآة / حیاة / فلات / مَمات / ثبات / إثبات / التفات

۳ مصادر بر وزن «مفاعلة، مثال: مُكافلة / مُجلازة / مُناجاة / مُباراة / مُساواة

برخی کلمات به هنگام جمع مؤنث سالم بسته شدن تغییراتی می کنند که ممکن است تصوّر کنید جمع مکتور هستند، پس حواستان باشد موارد زیر

جمع سالم هستند نه مکتور: السملوات / الأمهات / الأخوات / البنات



ویتامینه

۱ برای تعیین مذکر یا مؤنث بودن یک اسم، ملاک ما شکل مفرد آن خواهد بود، پس اگر یک اسم جمع باشد ابتدا آن را به صورت مفرد آورده و سپس جنس آن را مشخص می‌کنیم، پس گول ظاهر جمع‌ها را نخورید.



مثال: عَمَلَةٌ ← جمع «عامل» ← مذکر / مَرَضَى ← جمع «مريض» ← مذکر
 جَمْع ← جمع «حکمة» ← مؤنث / مدارس ← جمع «مدرسة» ← مؤنث
 حوادث ← جمع «حادثة» ← مؤنث / فُضَلَاء ← جمع «فاضل» ← مذکر
 تَلْمِذَةٌ ← جمع «تلميذ» ← مذکر / طَلَبَةٌ ← جمع «طالب» ← مذکر
 ۲ اگر جمع مکسری «ة» داشت، آن اسم مذکر است و «ة» بیانگر مؤنث بودن نیست.
مثال: اساتذة (استاذ) / تلامذة (تلميذ) / أئمة (امام) / أسلحة (سلاح) / أحبة (حبيب) / إخوة (أخ) / عداة (عدا) / قضاة (قاضی) / أجوبة (جواب)
 ۳ هر اسم مفردی که به «ت» ختم شود مذکر است. (به جز «بنت» و «أخت» که هر دو مؤنث هستند). **مثال:** بیت / صوت / موت / نبات / فوت / وقت / قوت
 ۴ صفت‌های بر وزن «فَعَالَةٌ» به صورت مشترک برای اسم‌های مذکر و مؤنث به کار می‌روند. **مثال:** معلم / معلمة / علامة / معلمة علامة

نسوزی

اگر یک اسم، هم به صورت مذکر و هم به صورت مؤنث کاربرد داشته باشد، جمع مکسر آن اسم برای حالت مذکر است و حالت مؤنث آن معمولاً جمع مؤنث سالم بسته می‌شود: مثلاً هم کلمه «الصديق» داریم (دوستِ پسر) و هم کلمه «الصديقة» (دوستِ دختر)، بنابراین مفرد کلمه «الأصدقاء» کلمه «الصديق» است نه «الصديقة» و جمع «الصديقة» کلمه «الصديقات» است. **مثال:**



شجر ← أشجار	جمع	عالم ← علماء	جمع
شجرة ← شجرات	جمع	عالمة ← عالمات	جمع
سمك ← أسماك	جمع	حَبّ ← حُبوب	جمع
سمكة ← سمكات	جمع	حَبَّة ← حَبَات	جمع

تست نمونه: عین الخطأ فی تعیین المفرد للجموع:

۱ المدارس ← المدرسة (۲) التلاميذ ← التلميذة
 ۳ الأسئلة ← السؤال (۴) الورد ← الورد

پاسخ: مفرد «التلاميذ» کلمه «التلميذ» است و جمع «التلميذة» کلمه «التلميذات» می‌باشد. بنابراین گزینه «۲» درست است.

نسوزی

مؤنث معنوی: اسمی است که بر مؤنث حقیقی (انسان یا حیوان ماده) یا مجازی (اشیا) دلالت می‌کند، ولی بدون علامت تأنیث است. در واقع ظاهرش مذکر است، ولی کاربردش مؤنث است و مؤنث محسوب می‌شود و شامل این موارد است:



۱ نام شهرها، کشورها و قاره‌ها: **مثال:** قُدس / یزد / آسیا / افریقا / ایران
 ۲ اسامی خانم‌ها که دارای علامت تأنیث نیستند: **مثال:** نرجس / مریم / زینب / سارا
 ۳ اسم‌های مخصوص جنس مؤنث: **مثال:** أم / بنت / أخت
 ۴ برخی از اسامی اعضای زوج بدن: **مثال:** عین (چشم) / ید (دست) / رِجُل (پا) / کف (کف دست) / قَدَم (کف پا) / اذُن (گوش) / ساعد (ساعد دست) / اصْبَع (انگشت) / كِيف (کتف) / شَفَة (لب)
 ۵ مؤنث‌های سماعی: باید حفظ بشین و قاعده مؤنث بودن اون‌ها در حد کنکور نیست. البته تعدادشون خیلی زیاده، ولی اونایی که در کتاب اومده و به دردتون می‌خوره همین مواردی هست که می‌بینین:
 نار (آتش) / دار (خانه) / روح / ریح (باد) / سماء (آسمان) / شمس (خورشید) / أرض (زمین) / حرب (جنگ) / بئر (چاه) / كأس (جام) / شمال (چپ) / نَفْس (وجود) / فأس (تبر)

تست نمونه: عین ما فيه جمع سالم للمؤنث:

(هنا ۹۸)
 ۱ اجمل الأصوات لصوت القرآن! (۲) أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً! (۳) هذه الأبيات تتعلق بشاعر كبيراً! (۴) تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً! **پاسخ:** «الإدارات» جمع مؤنث سالم «الإدارة» است. در سایر گزینه‌ها «الأصوات»، «أوقات»، «أبيات» به ترتیب جمع «صوت»، «وقت»، «بيت» بوده و جمع مکسرند. بنابراین گزینه «۴» درست است.
 • کم جمعاً سالمأ و مُكسراً ترى على الترتيب؟
 «المباراة، السماوات، الأخوات، المساكين، الأصوات، المُجازاة، النبات، الصلاة، الصلوات، الفنون، الجنون، البساتين، الإخوان، الجيران، البنيان، الحُسران، الأمهات، البنات»
 (۱) خمسة - ستة (۲) ستة - خمسة (۳) ستة - ستة (۴) خمسة - خمسة
پاسخ: مفردها ← «المباراة، المُجازاة، الثبات، الصلاة، الجنون، البنيان، الحُسران» (۷ تا) جمع‌های سالم ← «السماوات، الأخوات، الصلوات، الأمهات، البنات» (۵ تا) جمع‌های مکسر ← «المساکين، الأصوات، الفنون، البساتين، الإخوان، الجيران» (۶ تا). بنابراین گزینه «۱» درست است.

ویتامینه

جمع مکسر دارای قاعده نیست، ولی بد نیست چند مورد از جمع‌های مکسر با قاعده را ببینید:
 ۱ کلمات بر وزن «فاعل»، بر وزن «فَعَال»، «فَعْلَةٌ» و گاه «فَعْلَاء» جمع مکسر بسته می‌شوند:



مثال: حاکم (حُکام)، ظالم (ظلمة)، عالم (علماء)
 ۲ کلمات بر وزن «فَاعِلَةٌ» بر وزن «فَوَاعِل» جمع بسته می‌شوند.
مثال: ظاهرة (ظواهر)، نادرة (نوادير)، نابغة (نوايغ)
 ۳ کلماتی که بر وزن «مفعول» هستند بر وزن «مفاعيل» جمع مکسر بسته می‌شوند.
مثال: مكتوب (مكتيب)، مرسوم (مراسيم)، محصول (محاصيل)
 ۴ کلمات بر وزن «مَفْعَلَةٌ» بر وزن «مفاعيل» جمع بسته می‌شوند:
مثال: مدرسة (مدارس)، مكتبة (مكتب)، مسئلة (مسائل)
 ۵ جمع مکسر وزن «أفعل»، بر وزن «أفاعِل» می‌آید:
مثال: أحسن (أحسن)، أعظم (أعظم)، أكبر (أكبر)
 ۶ کلماتی که بر وزن «فَعْل» هستند و معنای صفتی ندارند، بر وزن «فُعول» و «أفعل» جمع بسته می‌شوند:
مثال: نجم (نجوم - أنجم)، حرف (حروف - أحرف)، عین (عُيون، أعین)
 ۷ مصادر بر وزن «تَفْعِيل»، بر وزن «تفاعيل» جمع بسته می‌شوند:
مثال: تمرين (تمارين)، تقرير (تقارير)، تاريخ (تواريخ)
 ۸ صفت بر وزن «فَعِيل»، بر وزن «فِعال» و «فَعْلَاء» جمع بسته می‌شود:
مثال: كبير (كبار)، صغير (صغار)، حكيم (حكماء)، شهيد (شهداء)

ب اسم از نظر جنس

مؤنث: بیانگر جنس ماده یا اشیا مؤنث است و علامت مشخص آن معمولاً «ة» است. **مثال:** فاطمة، مریم، الحديقة، الشمس
مذکر: بیانگر جنس نر یا اشیا مذکر است.
مثال: مُحَمَّد، إبراهيم، الجبل، الكتاب، حميد

نسوزی

علامات تأنیث، به طور کلی در عربی اسم‌های مؤنث معمولاً یکی از سه علامت زیر را دارند:
 الف. «ة» **مثال:** مكتبة / عالمة / بقرة / قارة
 ب. «ا» (بی) زائده **مثال:** دُنیا / كُبرى / سَكَنی / عطشى
 ج. «اء» زائده **مثال:** صحراء / زهراء / حمراء / حراء
 اولاً زائده یعنی جزو ریشه (سه حرف اصلی) نباشد.
 ثانیاً کلمات بر وزن «فُعْلَى» و «فَعْلَاء» مؤنث هستند. **مثال:** صُغرى، حَضراء





۳- مطالب و نکات کتاب درسی را کامل پوشش داده باشد:

بسیاری از کتاب‌های جامع تمرکزشان فقط بر تست است و از کتاب درسی غافل شده‌اند و داوطلبان مجبورند کتاب‌های دیگری نیز بخرند تا بر محتوای کتاب درسی مسلط شوند، چون سوالات کنکور و آزمون‌های آزمایشی از دل کتاب درسی و لابه‌لای جملات آن است. اما خیر خوب این که: **مهر و ماه تمام مطالب کتاب درسی** را به شکل خط به خط پوشش داده و کلیه متون را ترجمه، تحلیل صرفی، تعیین نقش و آنالیز کرده است که اسم آن را **«کتابنامه»** گذاشته‌ایم.



ترجمه و تحلیل متن درس «هَذَا خَلْقُ اللَّهِ: این آفرینش خداست»

﴿فَلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَسَدَ الْخَلْقِ﴾ العنكبوت: ۲۰

فعل فعل ج.م فعل حال فعل و فاعل مفعول

ترجمه: بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

کالبدشکافی: «سیروا» فعل امر ثلاثی مجزّد و لازم است. (ساز - یسیر) «انظروا» فعل امر ثلاثی مجزّد و متعدی می‌باشد. «بدأ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و متعدی است. «الخلق» مصدر ثلاثی مجزّد می‌باشد.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾

مبتدا خبر م. الیه

ترجمه: این آفرینش (خلقت) خدا است.

کالبدشکافی: اگر مبتدا، اسم اشاره باشد برای تعیین خبر دو حالت وجود دارد: الف. بعد از اشاره، اسم بی «ال» باشد. ← به ترتیب مبتدا و خبر داریم.

مثال: هؤلاء ناجحون. ← این‌ها، موفق هستند.

مبتدا خبر

ب. بعد از اشاره، اسم با «ال» باشد. ← اسم اشاره مبتدا است، اسم «ال» دار وابسته مبتدا (مشارالیه) و خبر را باید در ادامه جمله پیدا کنیم.

مثال: هؤلاء المعلمون مشفقون. ← این معلمان، دلسوز هستند.

مبتدا وابسته خبر

﴿الغَوَاصُّونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَىٰ أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لِيَلْأَ، شَاهِدُوا مَنَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ﴾

مبتدا صفت فعل ج.م م. الیه قید فعل و فاعل مفعول م. الیه صفت

ترجمه: غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی را دیده‌اند.

کالبدشکافی: «الغواص» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است که بر شغل دلالت می‌کند. «شاهدوا» فعل ماضی و ثلاثی مزید از باب «مُفَاعَلَة»، متعدی است و نقش خبر دارد. «المُلَوَّنَة» اسم مفعول مزید از باب «تَفْعِيل» و مصدر آن «تَلَوَّن» است.

﴿الَّتِي تَنْبَعِثُ ضَوْؤَهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ وَ تُحَوِّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَىٰ نَهَارٍ مُضِيءٍ﴾

صفت فعل فاعل م. الیه ج.م صفت فعل مفعول م. الیه ج.م صفت

ترجمه: که نورشان از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

کالبدشکافی: «تَنْبَعِثُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِنْفِعَال» و لازم است. یادتان باشد که تمام افعال باب «إِنْفِعَال» ۱۰۰ درصد لازم هستند و مفعول نمی‌پذیرند.

«المُضِيئَة» اسم فاعل از ثلاثی مزید باب «إِفْعَال» است. (أضاء ← يضيء ← إضاءة) «تُحَوِّلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفْعِيل» و متعدی است.

(لفات مشابه: «حَوَّل» - «يُحَوِّل» (تغییر داد) / «تَحَوَّل» - «يَتَحَوَّل» (تغییر کرد) / «حَاوَلَ» - «يُحَاوِل» (کوشید)

﴿يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُّونَ التِّقَاطُ صُورَ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ﴾

فعل ج.م فاعل مفعول م. الیه ج.م م. الیه وابسته

ترجمه: که غواصان در آن می‌توانند در نورهای این ماهی‌ها عکس بگیرند.

کالبدشکافی: «يَسْتَطِيعُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِسْتِفْعَال» و متعدی است. «التِّقَاطُ» مصدر ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» و در ضمن نکره است و «ال» در آن جزو اصل کلمه است و نشانه معرفه نیست.

﴿إِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ﴾

فعل فاعل حرف مشبّهه اسم آن وابسته فعل ج.م صفت صفت فعل قید م. الیه م. الیه وابسته

ترجمه: دانشمندان کشف کرده‌اند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند.

کالبدشکافی: «إِكْتَشَفَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» و متعدی است. «تَنْبَعِثُ» خبر برای «أَنَّ» است.

(لفات مشابه: «عاش - يَعِيشُ» (زندگی کرد) / «تَعَايَشَ - يَتَعَايَشُ» (همزیستی کرد)

﴿هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟﴾

فعل فعل فاعل قید ج.م صفت صفت فعل ج.م صفت ج.م م. الیه

ترجمه: آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد؟

کالبدشکافی: «يُمَكِّنُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» و لازم است. «يَسْتَفِيدُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِسْتِفْعَال» و لازم است. «المُعْجَزَة» اسم

فاعل از ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» است. «يَسْتَعِينُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِسْتِفْعَال» است. (استعان - يستعين - استعانة) «البكتيريا» معرفه از نوع «ال» است.

«إِنَارَة» مصدر ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» است. (أنار ← يُنِيرُ ← إنارة)

﴿رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنََّّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ»﴾

فعل و فاعل مفعول حرف مشبّهه اسم آن مبتدا فعل مفعول فعل فعل

ترجمه: چه بسا آن را بتواند؛ زیرا هرکس، چیزی را بخواهد و تلاش کند، (آن را) می‌یابد.

کالبدشکافی: «مَنْ» ادات شرط، «طَلَبَ» فعل شرط و «وَجَدَّ» جواب شرط است. («جَدَّ» فعل ثلاثی مجزّد است.)



۱۱۱ **إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ. بِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدِيدٍ تُفَرِّزُهُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمْ.**
حرف مشبته اسم «إن» م. الیه خبر «إن» صفت صفت حرف مشبته اسم «أن» خبر «أن» ج. م فعل و فاعل مفعول صفت فعل فاعل مفعول م. الیه م. الیه فعل

ترجمه: بی گمان زبان گربه سلاحی پزشکی دائمی است، زیرا آن پراز غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چندین بار می‌لیسد، تا بهبود یابد.

لا کالبدشکافی: «دائم» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «مملوء» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است. «تفرز» فعل از مضارع مزید از باب «إفعال» و متعدی است. «سائل» اسم فاعل از ثلاثی مجرد و «مطهر» نیز اسم فاعل، ولی از ثلاثی مزید باب «تفعیل» می‌باشد. دقت کنید که هر فعل مضارع که حرف اولش «ت» باشد دو حالت دارد: الف. از باب «إفعال، تفعیل، مُفاعلة» نباشد. ← مجهول است. **مثال:** یُکَتِّبُ، یُتَّصَّرُ، تُسْتَعْمَلُ و ...

ب. از باب «إفعال، تفعیل، مُفاعلة» باشد. ← باید بررسی کنیم که می‌تواند معلوم باشد یا مجهول. (از حرکت عین الفعل، ساختار جمله، ترجمه و نقش‌ها باید متوجه شویم).
مثال: الوالد یُحِبُّ أولادَهُ ← پدر فرزندان را دوست دارد. / یُشکر الله ← خداوند شکر می‌شود.

مجهول معلوم

«یَلْعَقُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است. «یَلْتَمِمْ» فعل مضارع مزید از باب «إفتعال» و لازم است و مصدر آن «الْتِمَامٌ» می‌باشد.

۱۱۲ **إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تُعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَمْشَابَ الطَّيِّبَةَ.**
حرف مشبته اسم «إن» م. الیه معطوف فعل و فاعل ج. م م. الیه مفعول صفت

ترجمه: بی گمان بعضی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود، گیاهان دارویی را می‌شناسند.

لا کالبدشکافی: مراقب باشید از نظر ضبط حرکات، کلمه «حیوان» صحیح است نه «حیوان». «تُعرف» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر «إن» است.

(لغات مشابه): «عَرَفَ - يَعْرِفُ» (شناخت) / «تَعَرَّفَ - يَتَعَرَّفُ» (شناخت) / «تَعَارَفَ - يَتَعَارَفُ» (با یکدیگر آشنا شدند) / «عَرَفَ - يُعْرِفُ» (شناساند، معرفی کرد) / «إعترف - يعترف» (اعتراف کرد)

۱۱۳ **و تَعَلَّمُ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ.**
فعل فعل و فاعل مفعول صفت ج. م ج. م صفت

ترجمه: و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف به کار ببرند.

لا کالبدشکافی: «تستعمل» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و متعدی است. «المناسب» اسم فاعل مزید از باب «مفاعلة» می‌باشد.

«وَقَايَةِ» مصدر ثلاثی مجرد است. «المُخْتَلِفَةِ» اسم از فاعل ثلاثی مزید از باب «إفتعال» و مصدر آن «إختلاف» است.

۱۱۴ **و قَدْ ذَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّيِّبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ الثَّبَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.**
فعل فاعل وابسته مفعول ج. م صفت ج. م صفت معطوف م. الیه

ترجمه: و این حیوانات انسان را به‌خواس پزشکی بسیاری از گیاهان صحرائی و غیر آن، راهنمایی کرده‌اند.

لا کالبدشکافی: «ذلت» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. (ذَلَّ - يَذَلُّ) «الخَوَاصِّ» جمع مكثر «الخاصة» و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «الثبات» جمع مؤنث سالم است و مفرد آن «ثبات» می‌باشد، ولی مذکر است در درس یک دهم گفتیم که هر اسمی که به شکل جمع مؤنث سالم جمع بسته شود لزوماً مؤنث نیست.

مثال: اختیار ← اختیارات

(لغات مشابه): «البرّ: خشکی» را با «البرّ: نیکی» اشتباه نگیرید.

۱۱۵ **إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةٌ إِلَى اِئْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا.**
حرف مشبته اسم «إن» م. الیه ج. م م. الیه ج. م صفت ج. م فعل ج. م م. الیه فعل م. الیه م. الیه

ترجمه: بی گمان بیشتر حیوانات، علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود، یک زبانی عمومی دارند که با آن می‌توانند (منظور) یکدیگر را بفهمند. (باهم تفاهم کنند)

لا کالبدشکافی: «أغلب» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است. «إضافة» مصدر ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. (أضاف - يُضِيفُ - إضافة) «إئتيلاک» مصدر ثلاثی مزید از باب «إفتعال» می‌باشد. «تَمْلِكُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر برای «إن» است. «علقة» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «تَتَفَاهَمُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفاعل» است. «تَسْتَطِيعُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و جمله وصفیه برای «لُغَةً» است.

۱۱۶ **فَلْيُعْرَابُ صَوْتٍ يُحَدِّزُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ سَرِيعاً عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.**
خبر مبتدا فعل و فاعل ج. م مفعول م. الیه فعل حال ج. م م. الیه مبتدا خبر (ج. م) م. الیه ج. م م. الیه

ترجمه: پس کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا سریع از منطقه خطر دور شوند، پس او مانند جاسوسی از جاسوس‌های جنگل است.

لا کالبدشکافی: حرف جر «لِ» وسط جمله معنای «برای» دارد، ولی لول جمله به معنای مالکیت (داشتن) می‌آید. «يُحَدِّزُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است. ضمناً جمله وصفیه برای «صوت» می‌باشد. «تَبْتَغِدُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفتعال» و لازم می‌باشد. «مَنطِقَةُ» اسم مکان نیست، چون وزن اسم مکان را ندارد.

۱۱۷ **لِيَلْبَطِئَهُ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا. فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ.**
خبر مبتدا ج. م ج. م م. الیه فعل و فاعل مفعول صفت فعل و فاعل مفعول ج. م م. الیه فعل ج. م

ترجمه: اردک نزدیک دمش غده‌ای دارد که حاوی روغن خاصی است که آن را روی بدنش پخش می‌کند، پس بدنش از آب تأثیر نمی‌پذیرد.

لا کالبدشکافی: «تحتوی» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفتعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «غُدَّة» می‌باشد. از لحاظ ضبط حرکات مراقب باشید کلمه «زیت» صحیح است نه «زیت». «تَنْشُرُهُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفتعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «زیتاً» می‌باشد. «يَتَأَثَّرُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعل» و لازم است. (تَأَثَّرَ - يَتَأَثَّرُ - تَأَثَّرَ)

(لغات مشابه): «ذَنَبٌ: گناه» / «ذَنَبٌ: دم»

۱۵۵ **تَسْتَطِيعُ الْجِرَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ**
 فعل فاعل فعل وفاعل مفعول م.اليه ج.م صفت فعل مبتدا فعل م.اليه ج.م صفت

ترجمه: آفتاب پرست می تواند چشمانش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون آن که سرش را حرکت دهد در حالی که او می تواند در یک زمان (همزمان)، در دو جهت ببیند.

❖ **کالبدشکافی:** «تدیر» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی است. (أداز - يُدِيرُ - إدارة) ■ اسامی مثنی و جمع مذکر در حالت اضافه نونشان حذف می شود. (عینین + ها ← عینها) ■ «اتجاه» مصدر ثلاثی مزید از باب «افعال» است. ■ «تُحَرِّكُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است.

❖ **کالبدشکافی:** «واجِد» عدد اصلی و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. ■ «تَسْتَطِيعُ» خبر «هی» است.

۱۵۶ **لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبَوْمَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ.**
 فعل فاعل م.اليه حرف مشبهة اسم «إن» خبر «إن» حرف مشبهة اسم «لكن» فعل وفاعل مفعول وابسته ج.م م.اليه م.اليه ج.م م.اليه

ترجمه: چشم جغد حرکت نمی کند، زیرا ثابت است، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می کند.

❖ **کالبدشکافی:** «تَتَحَرَّكُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعل» و لازم است. ■ «ثابته» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. ■ «تُعَوِّضُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است، همچنین خبر برای «ولکن» است. ■ «تَحْرِيكُ» مصدر ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است. ■ از نظر حرکت کلمه «جَهَةٌ» صحیح است نه «جَهَةٌ».

۱۵۷ **وَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جَسْمَهَا.**
 فعل وفاعل فعل وفاعل مفعول م.اليه قيد معطوف قيد فعل وفاعل مفعول م.اليه

ترجمه: و می تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون آن که بدنش را حرکت دهد.

❖ **کالبدشکافی:** «سبعین» از اعداد عقود و جمع مذکر سالم است.

لغات



لغات	
ظلام: تاریکی	حَوْل: تبدیل کرد
عَوَّض: جبران کرد	حُمُق: نادانی
قَذَف: انداخت، پرتاب کرد	جِرَاء: آفتاب پرست
قَسَم، قَسَم: تقسیم کرد	دُونَ آن: بی آن که، بدون آن که
قَيْد: بند «جمع: قُيُود»	دَل: راهنمایی کرد
قُبْح: زشتی	ذات: دارای
قِط: گربه	ذَم: نکوهش
لَعِق: لیسید	ذَنْب: دُم «جمع: أَذْنَاب»
مَلَك: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد	رُبَمَا: چه بسا
مُضِيء: نورانی	زَيْت: روغن «جمع: زُيُوت»
مُطَهَّر: پاک کننده	زُؤَار: زائران، زیارت کنندگان «مفرد: زائر»
مُنَادِي: صداکننده، پیام دهنده	سَائِق: راننده
نباتات بَرِّيَّة: گیاهان صحرائی	سَائِل: مایع، پُرسشگر
نَدَم: پشیمانی	سَلَا: حرکت کرد، به راه افتاد
نَفْسًا: کسی	سَكِينَةٌ: آرامش
وَجَدَ: یافت	سِلْم: صلح، آشتی
وَقَايَةٌ: پیشگیری	صُدُور: سینه ها «مفرد: صَدْر»
يَسْتَعِينُ بِ(استعان): از... یاری می جوید	صَرَا: زیان «جمع: أَضْرَار»
يُرِيدُ (أراد): می خواهد	ضَوْء: نور «جمع: أَضْوَاء»
يُسْر: آسانی	طَرَد: دور کردن
إِمْتِلَاك: داشتن	بَرَكَةُ اللّٰهِ فَيْك: آفرین بر تو
إِنْبَعَثَ: فرستاده شد	بَالًا كَيْد: البته، حتماً
بَارَكُ اللّٰهُ فَيْك: آفرین بر تو	بوم، بومَة: جغد
بَالًا كَيْد: البته، حتماً	بَر: خشکی، صحرا
بوم، بومَة: جغد	بَرِي: خشکی، زمینی
بَر: خشکی، صحرا	بَط، بَطَّة: اردک
بَرِي: خشکی، زمینی	بكتيريا: باکتری
بَط، بَطَّة: اردک	بِر: نیکی
بكتيريا: باکتری	تَأَثَّر: تحت تأثیر قرار گرفت
بِر: نیکی	تَحْتَوِي: در بردارد
تَأَثَّر: تحت تأثیر قرار گرفت	تَحَرَّك: حرکت کرد
تَحْتَوِي: در بردارد	تَنْشُر: پخش می کند
تَحَرَّك: حرکت کرد	جَدَّ: تلاش کرد
تَنْشُر: پخش می کند	جُرْح: زخم «جمع: جُرُوح»
جَدَّ: تلاش کرد	حَدَّر: هشدار داد
جُرْح: زخم «جمع: جُرُوح»	حَرَك: حرکت داد
حَدَّر: هشدار داد	حَطَب: هیزم «جمع: أَحطاب»
حَرَك: حرکت داد	حَلِيب: شیر
حَطَب: هیزم «جمع: أَحطاب»	إِحْتَوَى: دربرداشت
حَلِيب: شیر	إِسْتِطَاعَ: توانست
إِحْتَوَى: دربرداشت	إِسْتَفَادَ (يَسْتَفِيدُ): بهره بُرد، استفاده کرد
إِسْتِطَاعَ: توانست	إِتِّمَامَ: بهبود یافت
إِسْتَفَادَ (يَسْتَفِيدُ): بهره بُرد، استفاده کرد	إِتِّقَاتِ صُور: عکس گرفتن
إِتِّمَامَ: بهبود یافت	
إِتِّقَاتِ صُور: عکس گرفتن	



مترادف

أَحْسَنَتْ = بارک الله فیک (آفرین بر تو، آفرین)
 اسْتَطَاعَ = قَدَّرَ (توانست)
 بَرَّ = صحراء (بیابان)
 بَنَى = صَنَعَ (ساخت)
 بَرَّ = إِحْسَانٌ (نیکی)
 تَحَرَّكَ = سَارَ (حرکت کرد)
 جاهز = حاضر (آماده)
 جَدُّ = سَعَى = حَاوَلَ = اجْتَهَدَ (تلاش کرد)
 حُمِقَ = جهل (نادانی)
 خِلَالَ = بَيْنَ (میان)
 سَتَرَ = أَخْفَى (پنهان کرد، پوشاند)
 سَكِينَةٌ = هُدُوءٌ (آرامش)
 شَاءَ = طَلَبَ = أَرَادَ (خواست)
 عُشْبٌ = نَبَاتٌ (گیاه)
 غُضَّةٌ = حُزْنٌ (اندوه)
 قَدَفٌ = رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)
 مِنْ فَضْلِكَ = رِجَاءٌ (لطفاً)
 نَشَرَ = بَسَطَ (پخش کرد، گستراند)
 نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ (زباله)

متضاد

أَفْلَقَ (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)
 إِحْسَانٌ (خوبی کردن) ≠ إِسَاءَةٌ (بدی کردن)
 اقْتَرَبَ، قَرَّبَ (نزدیک شد) ≠ ابْتَعَدَ، بَعُدَ (دور شد)
 اِنْتَامٌ (بهبود یافت) ≠ جُرْحٌ (زخمی شد)
 بَرٌّ (خشکی) ≠ مَائٌ (آبی، آبی)
 تَحَرَّكَ (حرکت کرد) ≠ تَوَقَّفَ (ایستاد)
 ثَابِتَةٌ (ثابت) ≠ مُتَحَرِّكَةٌ (متحرک)
 حَسَنَةٌ، بَرٌّ (نیکی) ≠ سَيِّئَةٌ (بدی)
 دَلٌّ (راهنمایی کرد) ≠ أَضَلَّ (گمراه کرد)
 سائل (مابیع) ≠ جامد (جامد)
 سَتَرَ (پوشاند، مخفی کرد) ≠ أَظْهَرَ (آشکار کرد)
 سلْمٌ، صَلْحٌ (صلح، آشتی) ≠ حَرْبٌ (جنگ)
 ظِلَامٌ (تاریکی) ≠ ضِيَاءٌ (روشنایی)
 فَارِغٌ (خالی) ≠ مَمْلُوءٌ (پر، لبریز)
 فَرِحَ، مَسْرُورٌ (شاد، خوشحال) ≠ حَزِنَ، حُزِنَ
 قُبْحٌ (زشتی) ≠ جَمَالٌ (زیبایی)
 مَدَحٌ (ستایش) ≠ ذَمٌّ (تکوهش)
 مُظْهِرٌ (پاک کننده) ≠ مَلُوثٌ (آلوده کننده)

جمع‌های مکسر

مکروب (غمگین، اندوهگین)
 نفع (سود) ≠ ضَرَرٌ (زیان)
 نَسِيَ (فراموش کرد) ≠ تَذَكَّرَ (به یاد آورد)
 يُسِرُّ (آسانی) ≠ عُسْرٌ (سختی)
 احادیث ← حَدِيثٌ (حدیث، سخن)
 احرار ← حُرٌّ (آزاده)
 احطاب ← حَطَبٌ (هیزم)
 اخیاه ← حَيٌّ (زنده)
 اخبار ← خَبَرٌ (خبر، پیغام)
 اذئاب ← ذَنَبٌ (دم)
 اسرار ← سِرٌّ (راز)
 اصحاب، صحابه ← صَاحِبٌ (یار، رفیق)
 اضرار ← ضَرٌّ (زیان)
 اضاء ← ضَوْءٌ (نور)
 اعشاب ← عُشْبٌ (گیاه)
 اعماق ← عُمُقٌ (عمق)
 اماکن ← مَكَانٌ (مکان)
 امثال ← مَثَلٌ (مثال، نمونه)
 امراض ← مَرَضٌ (درد، بیماری)
 انفس ← نَفْسٌ (خود، نفس)
 جروح، اجراح ← جُرْحٌ (زخم)
 جواسیس ← جاسوس (جاسوس)
 خزائن ← خِزَانَةٌ (انبار)
 خواص ← خَاصَّةٌ (ویژگی)
 ذنوب ← ذَنَبٌ (گناه)
 زوار ← زَائِرٌ (زیارت کننده)
 زیوت ← زَيْتٌ (روغن)
 سواق ← سَاقٌ (راننده)
 سیاح ← سَاحٌ (گردشگر)
 صدور ← صَدْرٌ (سینه)
 طیور ← طَائِرٌ (پرنده)
 علماء ← عَالِمٌ (دانشمند، عالم)
 عیون ← عَیْنٌ (چشم، چشمه)
 عباد ← عَبْدٌ (بنده)
 قبور ← قَبْرٌ (قبر)
 قصور ← قَصْرٌ (کاخ، قصر)
 مصابیح ← مِصْبَاحٌ (چراغ)
 مدن ← مَدِينَةٌ (شهر)
 ملوک ← مَلِكٌ (فرمانروا، شاه)
 کلاب ← کَلْبٌ (سگ)

جملات و اصطلاحات مهم تعارین

- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ: دشمنی انسان عاقل بهتر از دوستی نادان است.
- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُضَّةٌ: از دست دادن فرصت، اندوه است.
- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ: حسادت خوبی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش، هیزم را می‌خورد.
- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ: خداوند چیزی را برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرده است.
- الذَّنْبُ عَضُوٌّ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِباً لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ: ذَمٌّ، عضوی در پشت بدن حیوان است که اغلب برای راندن حشرات آن را حرکت می‌دهد.
- لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الرُّؤَاةِ: فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند.
- الْيَوْمَ طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ: جغد، پرنده‌ای است که در مکان‌های متروکه زندگی می‌کند، در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.
- قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مَشَاهِدَتِهِمَا إِيوَانَ كَسْرِيٍّ: دو شاعر بزرگ دو قصیده هنگام دیدن ایوان کسری سروده‌اند.
- الْأَعْشَابُ الطَّيِّبَةُ نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَالدَّوَاءِ: گیاهان دارویی گیاهان مفیدی برای درمان هستند که از آن‌ها همچون دارو استفاده می‌کنیم.
- لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرراً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ: من سود و زیانی برای خویش ندارم، مگر آنچه را خدا بخواهد.
- وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ: و مثالی برای ما زد و آفرینش خود را فراموش کرد.
- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.
- أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِفْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ: بزرگ‌ترین نادانی زیاد روی در ستایش و تکوهش است.
- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ: آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید.
- الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ: دانش، شکار است و نوشتن، به بند در آوردن (آن) است.
- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلا دَوْسَعَهَا: خداوند کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.
- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ: دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آن‌ها برای بندگانش است.
- حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْفِئُ النَّسَبَ: نیکویی ادب (مؤدب بودن) زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.
- بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ! معلوماً تَكْ كَثِيرَةً: آفرین بر تو، معلومات (اطلاعات) تو زیاد است.
- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكَلابِ: پلیس، امنیت را با سگ‌ها حفظ می‌کند.

ترجمه و تحلیل متن درس «إِرْحَمُوا ثَلَاثَةً: به سه تن رحم کنید»



❏ إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا وَ غَنِيًّا افْتَقَرًا وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ.

فعل و فاعل مفعول فعل معطوف فعل معطوف فعل قيد م.اليه

ترجمه: دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و دارایی که نदार شده و دانایی که میان نادان‌ها تباه شده است.

❏ **کابلدشکافی:** «إِرْحَمُوا» فعل امر ثلاثی مجرّد و متعدی است. «ذَلًّا» و «ضَاعَ» فعل ماضی ثلاثی مجرّد، معلوم و لازم می‌باشند. «افْتَقَرًا» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إِفْتِعَال» و لازم است. «عَالِمًا» و «جُهَالٍ» (جمع «جاهل») هر دو اسم فاعل از ثلاثی مجرّد می‌باشند. «ضَلَّ» افتخر و ضاع» جمله وصفیه هستند.

❏ **أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءَ سَفَانَةَ ابْنَةَ حَاتِمِ الطَّائِيِّ الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ. وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرِيِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص).**

فعل فاعل ج.م م.اليه مفعول م.اليه صفت فعل مجهول ج.م نائب فاعل ج.م فعل قيد م.اليه ج.م م.اليه

ترجمه: مسلمانان در جنگ طيء، سفانه دختر حاتم طائي را اسير کردند که در بخشش به او مثل زده می‌شد و هنگامی که همراه اسيران، نزد رسول خدا رفت.

❏ **لغات مشابه:** «أسري»: جمع «أسير» / «أسري» پد: شبانه حرکت داد / «أسرة»: خانواده / «أسر»: اسیر کرد / «أسرّ»: سریر» ← تخت‌ها»

❏ **کابلدشکافی:** «أسر» فعل ماضی ثلاثی مجرّد و متعدی است. «المُسْلِمُونَ» اسم فاعل ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» می‌باشد. «طَيْءَ» اسمی «طَيْءَ، سَفَانَةَ، حَاتِمٌ» معرفه از نوع اسم علم هستند. «يُضْرَبُ» فعل مضارع ثلاثی مجرّد و مجهول است. «الْكِرَمِ» مصدر ثلاثی مجرّد می‌باشد. «ذَهَبَتْ» فعل ماضی ثلاثی مجرّد و لازم می‌باشد.

❏ **قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَتَّقُ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَخِمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ.**

فعل ج.م حرف اسم م.اليه فعل خبر م.اليه مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول فاعل مشتبه به م.اليه ناقصه و كان فاعل فاعل

ترجمه: به او (پیامبر) گفت: همانا پدرم، سرور قومش بود، اسیر را آزاد می‌کرد. و همسایه را حفظ می‌کرد و از خانواده و آبرو (ناموس) حمایت می‌کرد و اندوه غمگین را می‌زدود (برطرف می‌کرد) و به تهیدست غذا می‌داد.

❏ **کابلدشکافی:** «كَانَ» ضمیر «هُوَ» مستتر است. «كَانَ سَيِّدًا» خبر «إِنَّ» است. «يَتَّقُ» فعل مضارع ثلاثی مجرّد و متعدی است. «يَحْفَظُ، يَخِمِي» فعل مضارع ثلاثی مجرّد و متعدی می‌باشند. «يُفَرِّجُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفْعِيلٌ» و لازم است. «يُطْعِمُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفْعَالٌ» و متعدی است. «الْمَكْرُوبِ» اسم مفعول از ثلاثی مجرّد می‌باشد.

❏ **وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شَدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا آتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ، فَرَدَّهُ خَائِبًا. أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِيِّ.**

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول ج.م م.اليه فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول مبتدا خبر م.اليه

ترجمه: و صلح‌رामी گستراند (منتشر می‌کرد) و ناتوان رابر سختی‌های روزگاری می‌کرد و کسی نژاد و باخواسته‌ای نیامد که او را ناامید بر گرداند (بر گردانده باشد) من دختر حاتم طائي هستم.

❏ **کابلدشکافی:** «يَنْشُرُ» فعل مضارع ثلاثی مجرّد و متعدی است. «يُعِينُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفْعَالٌ» و متعدی می‌باشد. «أَنَا» فعل ماضی ثلاثی مجرّد و متعدی هستند. «خَائِبًا» اسم فاعل ثلاثی مجرّد است.

❏ **فَقَالَ النَّبِيُّ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ أَتْرُكُوهَا: فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُجِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَاللَّهُ يُجِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.»**

فعل فاعل مبتدا خبر م.اليه فعل و فاعل مفعول ناقصه حرف اسم م.اليه فعل و فاعل مفعول مبتدا فعل و فاعل مفعول م.اليه

ترجمه: پس پیامبر (ص) فرمود: «به راستی این صفت‌های مؤمنان است او را رها کنید: زیرا پدرش، بزرگواری‌های اخلاق را دوست می‌داشت و خداوند، بزرگواری‌های اخلاق را دوست دارد.»

❏ **کابلدشکافی:** «الْمُؤْمِنِينَ» اسم فاعل از ثلاثی مزید باب «إِفْعَالٌ» است. «حَقًّا» مصدر ثلاثی مجرّد است. «كَانَ يُجِبُّ» خبر «إِنَّ» است. «يُجِبُّ» (اولی) خبر «كَانَ» است. «أَتْرُكُوهَا» فعل امر ثلاثی مجرّد و متعدی است. «يُجِبُّ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفْعَالٌ» و متعدی است. «مَكَارِمِ» جمع «مَكْرَمَةٌ» است و با این که بر وزن «مَفَاعِلٌ» می‌باشد، ولی اسم مکان نیست: زیرا معنای مکان نمی‌دهد. «يُجِبُّ» (دومی) خبر «اللَّهُ» است.

❏ **ثُمَّ قَالَ: «إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَ غَنِيًّا افْتَقَرًا، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ.»**

❏ **فَلَمَّا أَطَّلَقَهَا النَّبِيُّ (ص) رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيٍّ». وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ:**

فعل مفعول فاعل فعل ج.م م.اليه مبتدا خبر م.اليه م.اليه م.اليه م.اليه م.اليه م.اليه فعل ج.م

ترجمه: پس هنگامی که پیامبر (ص) او را رها کرد، به سوی برادرش عدی بازگشت. در حالی که او پس از مرگ پدرش، رئیس قومش بود: پس (سفانه) به او گفت.

❏ **کابلدشکافی:** «أَطَّلَقَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إِفْعَالٌ» و متعدی است. «رَجَعَتْ» فعل ماضی ثلاثی مجرّد و لازم می‌باشد. «عَدِيٍّ» اسم علم است.

«هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ» جمله حالیه است.

❏ **يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي. رَأَيْتُهُ يُجِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَتَّقُ الْأَسِيرَ.**

منادا م.اليه حرف مشتبه اسم م.اليه فعل و فاعل مفعول ج.م وابسته فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول فاعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول

ترجمه: ای برادرم، همانا من ویژگی‌هایی از این مرد دیدم که از آن‌ها خوشم آمد. او را دیدم که فقیر را دوست می‌داشت و اسیر را رها می‌کرد.

❏ **کابلدشکافی:** «رَأَيْتُ» فعل ماضی ثلاثی مجرّد، متعدی و خبر «إِنَّ» است. «تُعْجِبُنِي» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفْعَالٌ» و متعدی است، «نُونٌ» آخر آن، وقایه می‌باشد و در ضمن جمله وصفیه برای اسم نکره «خِصَالًا» می‌باشد.

❏ **وَ يَزْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَغْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَحْوَدَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ.**

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول م.اليه فعل و فاعل مفعول معطوف ج.م

ترجمه: و به کوچک رحم می‌کرد و قدر (ارزش) بزرگ را می‌دانست و بخشنده‌تر و بزرگواری‌تر از او ندیدم.

❏ **کابلدشکافی:** «يَزْحَمُ» يَغْرِفُ» فعل مضارع ثلاثی مجرّد و متعدی می‌باشند. «أَحْوَدٌ» و «أَكْرَمٌ» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلٌ» هستند.

فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلُهُ طيءٌ كُلُّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

فعل فاعل ج.م. م.اليه فعل فاعل م.اليه فید فعل فاعل ج.م. م.اليه م.اليه

ترجمه: پس عدی به سوی فرستاده خدا آمد و مسلمان شد و سَفَانَةُ هم مسلمان شد و همه قبیله طيء بعد از این که پیامبر (ص) دستور آزادی اسیرانشان را داد، مسلمان شدند (اسلام آوردند).

❖ **کالبدشکافی:** «جاء» فعل ماضی ثلاثی مجرد و لازم است. «أَسْلَمَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إفعال» و لازم می باشد. «أَمَرَ» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. «إطلاق» مصدر ثلاثی مزید از باب «إفعال» می باشد.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

صفت ج.م. صفت ج.م.

ترجمه: دفتر پنجم از مثنوی معنوی متعلق به مولانا جلال الدین

گفتم پیغمبر که رحمت آرید بر

ترجمه: جان کسی که ثروتمند بوده است و فقیر شده.

جان مَن کَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَر

م.اليه فعل ناقصه خبر کان فعل

❖ **کالبدشکافی:** اسم کان ضمیر «هو» مستتر است. «افْتَقَرَ» فعل ماضی ثلاثی مزید لازم از باب «إفعال» است.

وَ السُّدَى كَانَتْ عَزِيْزًا فَاحْتَقِرَ

خبر کان فعل مجهول

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

معطوف صفت قید م.اليه

ترجمه: و کسی که عزیز بوده است و خوار شده یا انسان برگزیده دانایی که بین قوم مضر (گروه نادانان) است.

❖ **کالبدشکافی:** «أَحْتَقِرَ» فعل ماضی مجهول متعدی و ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. «الْمُضَرُّ» معرفه از نوع علم است.

گفتم پیغمبر که با این سه گروه

آن که او بعد از رئیس خوار شد

و آن سوم آن عالمی کاندرد جهان

رحمت آرید از زسنگید و زکوه

و آن توانگر هم که بی دینار رشد

مبتلا گردد میان ابلهان

لغات



لغات

أَمَنَ (يُؤْمِنُ): ایمان آورد، ایمن کرد

أَجْرٌ: مُزِدٌ «جمع: أجور»

أَجْوَدٌ: بخشنده تر، بخشنده ترین

أَسْرٌ (يَأْسِرُ): اسیر کرد

أَسْرِيٌّ: اسیران «مفرد: أسير»

أَسْلَمَ (يُسْلِمُ): اسلام آورد، مسلمان شد

أَطْلَقَ (يُطْلِقُ): رها کرد

أَهْلٌ: خانواده

أَحْتَقِرَ: خوار شد

إِفْتَقَرَ (يَفْتَقِرُ): فقیر شد

بَتِينَةٌ: ساختیم

جَامِعَةٌ: دانشگاه

جُوعٌ: گرسنگی

خَائِبٌ: ناامید

خَصَلَةٌ: ویژگی «جمع: خِصال»

ذُو سَعَةٍ: توانمند

ذَلَّ (يَذُلُّ): خوار شد

رَدًّا (يَرُدُّ): برگردانید

سَبَاقٌ: پیشتاز «جمع: سُبَاق»

سَعَةٌ: توانمندی

سَلَامٌ: آشتی، صلح

ذُو سَعَةٍ: توانمند

شَدَائِدٌ: سختی‌ها

صَفِيٌّ: برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ»

صَمَدٌ: بی نیاز

ضَاعَ (يَضِيعُ): تباہ شد، گم شد

عِرْضٌ: ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضُ»

غَفَاةٌ: خفتگان، آنان که به خواب

سبک فرو رفته‌اند «مفرد: غاف»

فَرْعٌ: رشته «جمع: فُرُوعٌ»

فَكَ (يَفْكُ): باز کرد، رها کرد

لا تَزَالُ: پیوسته

مَكْرُوبٌ: اندوهگین

مَكْرُمَةٌ: بزرگواری «جمع: مَكَارِمٌ»

مُلْكٌ: پادشاهی

مُنَى: آرزوها «مفرد: مَنِيَّةٌ، أَمْنِيَّةٌ»

وِثَاقٌ: اسناد «مفرد: وَثِيقَةٌ»

وَلَدٌ: زایید

كَفَّ الْقَدْرَ: دست سرنوشت

كُفُوٌ: همتا «جمع: أَكْفَاءُ»

يَخْمِسُ (يَخْمِنُ): پشتیبانی می کند،

نگهداری می کند

يُطْعِمُ: خوراک می دهد

يُعِينُ (أَعَانَ): کمک می کند

يُفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ: اندوه غمگین را می زداید

مترادف

أَهْلٌ = أُسْرَةٌ (خانواده)

أَجْرٌ = ثَوَابٌ (پاداش، مزد)

أَحْتَقِرَ = ذَلَّ (خوار شد)

بَعَثَ = أَرْسَلَ (فرستاد)

خَائِبٌ = مایوس (ناامید)

خَصَلَةٌ = مَيِّزَةٌ = خَصِيصَةٌ (ویژگی، خصوصیت)

ذُو سَعَةٍ = قَادِرٌ = مُقْتَدِرٌ (توانا)

رَجَعَ = عَادَ (برگشت)

سَلَامٌ = صُلْحٌ = سَلْمٌ (آشتی)

شَدَائِدٌ = صِعَابٌ = مَصَاعِبٌ (سختی‌ها)

صَفِيٌّ = مُتَنَحِّبٌ (برگزیده)

فَكَ = أَطْلَقَ = أَغْتَقَى (آزاد کرد، رها کرد)

لا تَزَالُ = دَائِمًا (پیوسته)

مَكْرُوبٌ = مَحْزُونٌ (غمگین)

مِسْكِينٌ = فَاقِرٌ = مُحْتَاجٌ (بی‌نوا، فقیر)

كَرْبٌ = حُزْنٌ (اندوه، غم)

يُعِينُ = يَنْصُرُ = يُسَاعِدُ (اری می کند)

متضاد

آتَى (داد) ≠ أَخَذَ (گرفت)

أسير (اسیر) ≠ حُرٌّ (آزاد)

أغلق (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)

خائب (ناامید) ≠ راجح (امیدوار)

جاء، أتى (آمد) ≠ رجع (برگشت)

حزن، كَرْبٌ (غم) ≠ فَرَحٌ (شادی)

سلام (آشتی) ≠ حرب (جنگ)

خوف (ترس) ≠ رَجَاءٌ (امید)

ضاع (گم شد) ≠ وَجَدَ (پیدا شد)

عنى (ثروتمند) ≠ فقير (نیازمند، ندار)

فَكَ، أَطْلَقَ (آزاد کرد) ≠ أسير (اسیر کرد)

جمع‌های مکسر

أسرى ← أسير (اسیر)

أصفياء ← صَفِيٌّ (برگزیده)

أعراض ← عرض (آبرو، ناموس)

أقرباء ← قَرِيبٌ (نزدیک)

أنظار ← نَظَرٌ (نگاه)

أعراب ← عَرَبٌ (بادیه‌نشین، عرب)

أجور ← أَجْرٌ (مزد)

أكفاء ← كُفُوٌ (همتا)

برامج ← بَرَامِجٌ (برنامه)

جُهال ← جَاهِلٌ (نادان)

حَقَائِبٌ ← حَقِيْبَةٌ (چمدان، کیف)

خِصال ← خَصَلَةٌ (ویژگی)

رُسل ← رَسولٌ (فرستاده)

سُبَاقٌ ← سَبَاقٌ (پشتتاز)

شَدَائِدٌ ← شَدِيدَةٌ (سختی)

غَفَاةٌ ← غَافِيٌّ (خفتگان)

فَرَائِضٌ ← فَرِيضَةٌ (واجب)

فُرُوعٌ ← فَرْعٌ (رشته)

مَكَارِمٌ ← مَكْرُمَةٌ (بزرگواری)

مُنِيَّةٌ، أَمْنِيَّةٌ ← مَنَى (آرزو)

وِثَاقٌ ← وَثِيقَةٌ (سند)

أَنْفُسٌ ← نَفْسٌ (جان، خود)



جملات و اصطلاحات مهم تمارین

- ۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: اندوهگین مشو؛ زیرا خداوند با ما است.
- ۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾: همانا خداوند چیزی را که در قومی است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنچه را که در خودشان است تغییر دهند.
- ۳ لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ: ستم نکن همان طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی (به تو ظلم شود).
- ۴ ﴿لِيُثَبِّتَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ﴾: توانمند از توانمندی خودش باید انفاق کند.
- ۵ ﴿وَلَا يَخْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: سخنشان تو را غمگین و ناراحت نکند (نباید تو را ناراحت کند)؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.
- ۶ ﴿لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾: از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده است نخورید.
- ۷ ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾: آیا ندانستند که خدا همان کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد؟!
- ۸ ﴿لَمْ يُفْرَقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَوْلِيكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ﴾: میان هیچ‌یک از آنان فرق نگذاشتند، (خدا) مزدهایشان را به آن‌ها خواهد داد.
- ۹ ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾: آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را

برای هر کس بخواهد، می‌گسترانند؟!

- ۱۰ ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَشْلَمْنَا﴾: بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاوردید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.
- ۱۱ ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾: پس پروردگار این خانه را باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس (دشمن) ایمنشان کرد.
- ۱۲ ﴿أَمْرَتِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتِي بِإِدَاءِ الْقَرَائِضِ﴾: پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد همان طور که مرا به انجام واجبات فرمان داد.
- ۱۳ ﴿الْخَائِبُ الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدْيِهِ﴾: ناامید کسی است که هیچ امیدیه به موفقیت در هدفش ندارد.
- ۱۴ ﴿الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بلا ثَمَرٍ﴾: عالم بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.
- ۱۵ ﴿أَقْلَمَ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيْنَاهَا﴾: آیا مگر به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه آن را ساخته‌ایم؟!
- ۱۶ ﴿عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ وَ لا تَيْأَسْ فِي حَيَاتِكَ﴾: تو باید تلاش کنی و در زندگیت ناامید نشو.



توقعات احتمالی شما

۴- سؤالات آن کافی، استاندارد، جدید، شناسنامه‌دار و دارای طبقه‌بندی و تیپ‌بندی مناسب و دقیق باشد.

و تمام تست‌های کنکورهای سال‌های اخیر را در همه رشته‌ها (انسانی، تجربی، ریاضی، هنر، زبان، خارج و...) در بر بگیرد. چون شما در بازه‌های زمانی مختلف نیاز به تست دارید! (سرکلاس، در منزل برای تمرین، قبل از آزمون‌های آزمایشی، برای دوران جمع‌بندی و...) پس اگر کتاب تستتان، سؤالات کمی داشته باشد مجبور می‌شوید در ادامه، مجدداً هزینه کنید و کتاب بخرید، به همین خاطر در کتاب مهر و ماه، **۴۰۰ تست جدید، جامع و استاندارد در موضوعات و تیپ‌بندی‌های مختلف منتظر شماست.**

در ادامه چند نمونه صفحه از سؤالات مهر و ماه را در مباحث و درس‌های مختلف با هم می‌بینیم.

نمونہ سوالات ترجمہ و تعریب



۱۰۷۸. «لَا أَصْدَقُ؛ هَذَا الْأَمْرُ يُحْيِرُنِي جَدًّا وَلَا يُمْكِنُ تَصْدِيقُهُ بِسَهُولَةٍ!»:

- ۱) راست نمی‌گویم، این امر مرا به تحیر و داشته است و نمی‌توانیم به سهولت آن را صادقانه بدانیم!
- ۲) باور نکردم، این امری است که مرا متحیر می‌کند و امکان ندارد آن را به سادگی باور کنم!
- ۳) باور نمی‌کنم که این امر خیلی مرا سردرگم کند و باور کردن آن به سادگی ممکن نباشد!
- ۴) باور نمی‌کنم، این امر بسیار مرا متحیر می‌کند و باور کردن آن به آسانی امکان ندارد!

(انسانی ۱۴۰۱)

۱۰۷۹. «تِلْكَ اللَّبُونَةُ الْبَحْرِيَّةُ الذَّكِيَّةُ الَّتِي كَانَتْ تَتَكَلَّمُ مَعَ أَصْدِقَائِهَا بِأَصْوَاتٍ خَاصَّةٍ اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُؤَدِّيَ دَوْرًا مَهْمًا فِي بَحْثِنَا الْبَحْرِيِّ!»:

- ۱) آن پستاندار دریایی باهوش که با صداهایی خاص با دوستانش صحبت می‌کرد توانست نقش مهمی در پژوهش دریایی ما ایفا کند!
- ۲) آن، پستاندار دریایی باهوشی بود همان که با دوستانش با صداهای ویژه‌اش حرف می‌زد، او قادر به ایفای نقشی مهم در تحقیقات دریایی ما بود!
- ۳) آن، پستاندار دریایی باهوش است که با هم‌نوعانش با صوت‌های ویژه خود سخن می‌گفت، و توانست در پژوهش ما در دریا نقشی مهم بازی کند!
- ۴) آن پستاندار دریایی باهوشی که می‌توانست با صوت‌هایی خاص با هم‌نوعانش تکلم کند، قادر خواهد بود در تحقیقات ما در دریا نقش مهم داشته باشد!

(خارج انسانی ۹۸)

۱۰۸۰. «لِكُلِّ مَوْجُودٍ سِلَاحٌ يُدَافِعُ بِهِ عَنِ نَفْسِهِ غَرِيزِيًّا، وَ هَذَا السِّلَاحُ فِي الْإِنْسَانِ عَقْلُهُ!»:

- ۱) برای هر موجود یک سلاح غریزی وجود دارد که از خویش دفاع می‌کند و انسان سلاحش عقل است!
- ۲) هر موجودی سلاحی دارد که با آن بطور غریزی از خود دفاع می‌کند، و این سلاح در انسان عقل اوست!
- ۳) برای هر موجودی سلاحی است غریزی که با آن خطر را از خود دفع می‌کند و در انسان این سلاح عقل او است!
- ۴) هر موجودی سلاحی دارد که با آن از روی غریزه از خویش دفع خطر می‌کند، و این سلاح در انسان عقل است!

(تجربی ۱۴۰۱)

۱۰۸۱. «لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»:

- ۱) تنها الله است که غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند!
- ۲) فقط الله است که غیبی را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند!
- ۳) کسی که در آسمان‌ها و زمین است غیب را نمی‌داند مگر خداوند!
- ۴) هر آن‌کس در آسمان‌ها و زمین است هیچ غیبی را نمی‌داند به جز خداوند!

(خارج ۱۴۰۰)

۱۰۸۲. «كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَا يُفَكِّرُونَ أَكْثَرَ مِنْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سَنَوِيًّا، وَلَكِنَّ الْعُلَمَاءَ لَا يُضَيِّعُونَ أَوْقَاتَهُمْ وَ يُفَكِّرُونَ دَائِمًا!»:

- ۱) اکثر مردم بیشتر از دو بار یا سه بار فکر نمی‌کنند ولی علماء اوقاتشان را ضایع نکرده در طول سال، همیشه می‌اندیشند!
- ۲) بسیاری از مردم سالانه بیش از دو یا سه بار نمی‌اندیشند، اما دانشمندان اوقات خود را تلف نمی‌کنند و همیشه تفکر می‌کنند!
- ۳) کثیری از مردم هستند که سالانه بیش از دو سه دفعه فکر نمی‌کنند، ولی عالمان زمان خود را تلف ننموده‌اند و دائماً در تفکر هستند!
- ۴) مردم بسیاری هستند که در سال بیشتر از دو یا سه بار اندیشه نمی‌کنند، ولیکن اندیشمندان زمان را تباه نمی‌کنند و دائماً فکر می‌کنند!

(خارج انسانی ۱۴۰۱)

۱۰۸۳. «عَلَيْنَا أَنْ نَتَعَلَّمَ أَنْ نَشَاطِئَنَا الْيَوْمِيَّةَ لَا تَكُونُ بِشَكْلِ يُوَدِّي إِلَى الْاِخْتِلَالِ فِي تَوَازُنِ الطَّبِيعَةِ!»:

- ۱) بر ماست که بیاموزیم انرژی‌های روزانه ما به شکلی نباشد که تعادل طبیعت را مختل کند!
- ۲) باید یاد بگیریم که نشاط و کارهایمان در روز به شکلی نباشد که به اختلال در نظام طبیعت بینجامد!
- ۳) ما باید یاد بگیریم که فعالیت‌های روزانه‌مان به گونه‌ای نباشد که منجر به اختلال در تعادل طبیعت گردد!
- ۴) یاد دادن این امر بر ما واجب است که در روز انرژی‌مان آن‌گونه نباشد که در توازن طبیعت اختلال ایجاد کند!

(خارج ۱۴۰۱)

۱۰۸۴. «هَذَا مِنْ حُسْنِ حَقَّنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ شَخْصٍ لَهُ قَلْبٌ كَالْبَحْرِ وَ نَمُكِّنُنَا أَنْ نَتَعَلَّمَ مِنْهُ شَيْئًا جَدِيدًا كُلَّ يَوْمٍ!»:

- ۱) خوشبختی‌ای که برای ما است این است که همراهی شخصی می‌کنیم که دلی چون دریا دارد و برایمان ممکن می‌کند تا هر روز چیز جدیدی از وی بیاموزیم!
- ۲) خوش اقبالی ما به این است که همراه کسی هستیم که قلبش چون دریاست و ما می‌توانیم هر روز چیزهای جدیدی از وی بیاموزیم!
- ۳) این خوشبختی ما است که هر روز همراه کسی باشیم که قلبی چون دریا دارد و امکان دارد که چیزهای تازه‌ای از او بیاموزیم!
- ۴) این از خوش اقبالی ماست که همراه شخصی باشیم که دلی چون دریا دارد و می‌توانیم هر روز از او چیز جدیدی بیاموزیم!

۱۰۸۵. «يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُهُ وَ فِي السَّمَاوَاتِ عَظَمَتُهُ!»: ای کسی که

- ۱) عجایب او در دریاها و زمین و قدرت و عظمتش در آسمان‌هاست!
- ۲) در دریاها شگفتی‌هایش و در زمین قدرت او و عظمتش در آسمان‌هاست!
- ۳) عجایب خلقتش در دریا و توانت در زمین و آسمان است و عظمت داری!
- ۴) شگفتی‌هایی در دریاها دارد و قدرتش در زمین و بزرگی‌اش در آسمان‌ها وجود دارد!

(انسانی ۱۴۰۱)

۱۰۸۶. «لَا تَقُلْ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، زَيْمًا يُسَبِّبُ لَكَ مَشَاكِلَ وَ تَنْدَمُ عَلَيْهِ، فَلَا بُدَّ أَنْ تَسْكُتَ!»:

- ۱) آنچه را که به آن هیچ علمی نداری مگو، چه بسا باعث مشکلاتی برایت شود و از آن پشیمان شوی، پس ناچار باید ساکت شوی!
- ۲) از آنچه که بدان علمی نداری حرف نزن، چه بسیار سبب مشکلات برای تو می‌شود و از آن پشیمان شده؛ مجبور به سکوت شوی!
- ۳) راجع به چیزی که هیچ علمی بدان نداری حرف نزن، بسیار مشکلات برایت می‌آورد؛ و از آن نادم شده ناگزیر سکوت خواهی کرد!
- ۴) چیزی را که نسبت به آن علمی نداری مگو، مشکلات بسیاری را سبب می‌شود پس پشیمان خواهی شد؛ و چاره‌ای جز سکوت نخواهی داشت!

(خارج ۹۶)

۱۰۸۷. «هَذَا أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ أَنْ النَّاسَ تُلَجِّنُهُمُ الضَّرُورَةُ إِلَى مَسَاعِدَةِ الْآخِرِينَ!»:

- ۱) این مسأله، طبیعی است که ضرورت، مردم را به کمک دیگران سوق می‌دهد!
- ۲) این امری طبیعی است که مردم را، ضرورت به کمک کردن به دیگران وادار می‌کند!
- ۳) این امر، طبیعی است که ضرورت همان است که مردم را به کمک به دیگران وادار می‌کند!
- ۴) این مسأله‌ای طبیعی است که به سبب ضرورت است که مردم به کمک کردن به دیگران وادار می‌شوند!

۲. ترجمه چهار عبارتی

۱۹۱۷. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۹۸)

- ۱) جاء الضيوف إلى بيتنا راكبين إلا واحداً منهم كان بيته قرب بيتنا! مهمان ها به خانه ما سواره آمدند به جز یکی از آن ها که خانه وی نزدیک خانه ما بود!
- ۲) لم أسافر إلى تلك المدينة بقصد التنزه، بل ذهب إليها بهدف سفرة علمية! به قصد گردش به آن شهر مسافرت نکردم بلکه به هدف یک سفر علمی به آن جا رفتم!
- ۳) بئس الطعام الذي لا يضمن سلامة أبداننا ويُسبب مرضنا! چه غذای بدی است غذایی که تضمین کننده سلامت بدن های مان نیست و باعث بیماری می شود!
- ۴) عندما قرأت مقالة صديقي فهمت أن مقالته تمتاز عن مقالتی علماً و فصاحة! هنگامی که مقاله دوستم را خواندم فهمیدم که مقاله او از نظر علمی و فصاحت متمایز از مقاله من است!

۱۹۱۸. عَيْنُ الْخَطَا:

(تجربین ۱۴۰۰)

- ۱) اجعل فشلک بدايةً جديدةً لنجاحک! شکستت را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده!
- ۲) إذا عَزَمْتَ أن تبدأ عملاً فإنک قد قطعْتَ نصفَ الطريق! هر گاه تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، نیمی از راه را پیمودی!
- ۳) إن استطعت أن تَمْلَأَ دقائقَ حياتک، بالعمل المفيد، نجاتک، اگر بتوانی دقائق زندگی خود را با عمل مفید پر کنی، موفق می شوی!
- ۴) طلب التلاميذ من المدير أن يُؤجِّل الامتحانات لأسبوعين آخرين! دانش آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته دیگر به تأخیر بیندازد!

۱۹۱۹. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إلهی! إهدنا إلى سبيل أنبيائك الأصفياء! خداوندا، ما را به راه پیامبران برگزیده ات هدایت نمای!
- ۲) أدعوا ن أعيش عزيزاً و لا أموت ذليلاً! دعا می کنم که با عزت زندگی کنم و با ذلت نمیرم!
- ۳) إذا أساء أحدٌ إليك فلا تعامله بالمثل! اگر کسی به تو بدی کرد، پس با او معامله به مثل نکن!
- ۴) إذا أراد الإنسان أن يهتدى فليتبِع أوامر ربّه! اگر انسان بخواهد که هدایت شود، از دستورات پروردگارش، پیروی می کند!

۱۹۲۰. عَيْنُ الْخَطَا:

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) المرء القويّ يعمل و الضعیف يتمنى! انسان نیرومند عمل می کند و انسان ضعیف آرزو می کند!
- ۲) الحياة بلا عمل كمثلُ يُحمَلُهُ الإنسانُ علی نفسه! زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را بر خود تحمیل می کند!
- ۳) علينا أن نكون نقّادين للكلام حتى نأخذ كلمة الحق من أي شخص! ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا سخن حق را از افراد گرفته باشیم!
- ۴) المعرفة كالشجرة لا تصغر يوماً بعد يوم بل تنمو كل يوم! معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک نمی شود بلکه هر روز رشد می کند!

۱۹۲۱. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) إذا أردنا أن لا نتعب من المصائب،: هرگاه بخواهیم که از مصیبت ها خسته نشویم،
- ۲) فلنقبل أن لا نحزن أنفسنا بالمشاكل الجزئية،: باید بپذیریم که درونمان با مشکلات جزئی ناراحت نشود،
- ۳) و كل مشاكل الدنيا للإنسان الذكي جزئية حقاً، و همه مشکلات دنیا برای انسان باهوش واقعاً جزئی است،
- ۴) إن كنا من العقلاء لا نصبح منزعجين أبداً! اگر از عاقلان باشیم هرگز آزرده نمی شویم!

۱۹۲۲. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) أفضل الأعمال الحلم عند الغضب و الصبر عند الطمع! برترین کارها بردباری هنگام خشم است و صبر هنگام طمع!
- ۲) لا تجمع من المال و أنت لا تدری لمن تجمع! از مال و ثروت جمع مکن درحالی که تو نمی دانی برای چه کسی جمع می کنی!
- ۳) إذا سلمت من الأسد المفترس فلا تطمع فی صيده! هرگاه از شیر درنده در سلامت ماندی به شکار کردنش طمع مکن!
- ۴) إن المجاهدين باعوا أرواحهم واشتروا الجنة! جهادکنندگان جان های خود را فروختند تا به بهشت برسند!

۱۹۲۳. عَيْنُ الْخَطَا:

(زبان ۱۴۰۱)

- ۱) التعلیم السليم يُعلّم الإنسان كيف يُغَيِّرُ نفسه! آموزش درست به انسان می آموزد که چگونه خود را تغییر دهد!
- ۲) إنَّ الرّمن أفضل معلّم لمن لا معلّم له! بی شک، روزگار بهترین معلّم برای کسی است که هیچ معلّمی ندارد!
- ۳) یزداد احترام الناس لك یقدر ازدیاد احترامك لنفسك! هر چه به خود احترام بگذاری، احترام مردم به تو افزایش می یابد!
- ۴) إلترّم بوعدك، لأنك بذلك تحترم نفسك لا الآخرين! به وعده خود ملتزم باش، برای این که با آن، به خود احترام می گذاری، نه به دیگران!

۱۹۲۴. عَيْنُ الصّحیح:

- ۱) ﴿و لا یحرزک قولهم إن العزة لله جميعاً﴾: و سخنشان تو را ناراحت نمی کند، زیرا عزت همگی برای الله است!
- ۲) ﴿لا تأكلوا ممّا لم یذکر اسمُ الله علیه﴾: نمی خورید از آنچه اسم خدا بر آن ذکر نشده است!
- ۳) أفلم ينظروا إلى السماء كيف بُنيت!؟ آیا به آسمان نگاه نکرده اید که چگونه بنا شده است!؟
- ۴) ﴿علی الله فلیتوکل المؤمنون﴾: مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند!

۳. تعریب

۱۷۷۹. «امروز کتابی خریدم که قبلاً آن را دیده بودم!»:

- (۱) هذا يوم اشتریت الكتاب و رأیت قبل هذا!
- (۳) هذا اليوم اشتریت کتاباً رأیت قبل هذا!

(زبان ۹۹)

- (۲) اشتریت اليوم کتاباً قد رأیته من قبل!
- (۴) قد اشتریت اليوم الكتاب و رأیته من قبل!

۱۷۸۰. «مادری را دیدم که به چهار فرزند خود لباس جهاد می پوشاند!»:

- (۱) رأیت الأم التي تلبس لباس الجهاد الأولاد الأربعة!
- (۳) شاهدت أمّاً كانت تلبس أولادها الأربعة لباس الجهاد!

(هنر ۹۴)

- (۲) شاهدت أمّاً قد ألبست أولاد أربعتها ملابس الجهاد!
- (۴) رأیت الأمّ كانت ألبست ملابس الجهاد أولادها الأربعة!

۱۷۸۱. «برنامه‌ای را یافتیم که مرا در آموختن عربی کمک می کند!»:

- (۱) حصلتُ على البرنامج الذي يُساعد لي تعلّم العربية!
- (۳) وجدتُ برنامجاً يُساعدني في تعلّم العربية!

(زبان ۹۸)

- (۲) رأيتُ البرنامج وهو يُساعدني لتعليم اللّغة العربية!
- (۴) أخذتُ برنامجاً يُساعد في تعليم اللّغة العربية!

۱۷۸۲. «نتیجه عمل خود را دیدم، دروغگویی من نزدیک بود مرا به کشتن دهد، از این پس هرگز دروغ نخواهم گفت!»: (خارج معارف ۱۴۰۱)

- (۱) شاهدت نتيجة عملي، فكذبي كاد يقتلني، فلن أكذب بعد هذا أبداً!
- (۳) رأيت النتيجة لعملي، و اقترب الكذب من قتلني، فلا أكذب أبداً بعد هذا!
- (۴) شاهدت نتيجة لأعمالي، و قُرْبني كذبي من قتلني، فلا أكذب بعد هذه أبداً!

۱۷۸۳. «آن روز نتیجه کارهایم را می دیدم و دروغم نزدیک بود مرا بکشد!»:

- (۱) ذلك اليوم كنتُ أشاهد نتيجة أعمالي و كذبي كاد يقتلني!
- (۳) ذلك اليوم كنتُ رأيت ثمرة أعمالي و الكذب بدأ يقتلني!
- (۲) ذلك يوم شاهدتُ نتائج عملي و كذبي قُرْب حتى يقتلني!
- (۴) ذلك يوم كنتُ أرى نتيجة أعمالي و كذبي يكاد يقتلني!

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

۱۷۸۴. «جوان دروغگو هنگامی که برای بار سوم دروغ گفت نزدیک بود غرق شود!»:

- (۱) الشاب الذي كذب كاد يغرق لَمَّا كذب ثلاث مرّات!
- (۳) كاد الشاب الكذاب يغرق عندما كذب للمرة الثالثة!
- (۲) كاد الشاب الذي يكذب يغرق لَمَّا كذب للمرة الثالثة!
- (۴) الشاب الكذاب كاد قد غرق عندما كذب ثلاث مرّات!

۱۷۸۵. «جوان نزدیک بود غرق شود، پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، ولی آن ها گمان کردند دوباره دروغ می گوید!»: (خارج معارف ۱۴۰۰)

- (۱) كاد شابٌ يغرق، و شرع بنداء أصحابه، ولكنهم ظنّوا أنه كذب مرّة أخرى! (۲) كاد شابٌ يستغرق في الماء، فشرع بنداء أصدقائه، و ظنّوا أنه يكذب كذلك!
- (۳) كاد الشاب يستغرق في الماء، أخذ يُنادي أصدقاءه، فظنّوا أنه يكذب أيضاً! (۴) كاد الشاب يغرق، فأخذ يُنادي أصحابه، ولكنهم ظنّوا أنه يكذب من جديد!

۱۷۸۶. «کتاب بهترین دوستی است که تو را به مکان های هلاکت نخواهد انداخت!»:

- (۱) الكتاب خيرُ صديقٍ لَن يُلقِيكَ إلى المهالك!
- (۳) الكتابُ خيرُ صديقٍ لا يُلقِي إلى المهلكة إلا إتيك!
- (۲) خيرُ الصديق كتابٌ لَن تُلقِيكَ إلى المهالك!
- (۴) الكتابُ خيرُ الصديق الذي لَن تُلقِيه إلى المهالك!



نمونه سوالات قواعد





قواعد (٤٤ تست)



١٢٧٣. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- ١) بنى المدير سداً بخير الأشياء من الحديد و التحاس!
- ٢) عليكم بالجماعة لأن الكثير خير من القليل لأداء الأعمال!

١٢٧٤. عَيْن عبارة ما جاء فيها اسم المكان:

- ١) زُرنا مرقد الشهداء في اليوم الماضي!
- ٢) لنا مسبح في الطابق الأول في بيتنا!

١٢٧٥. عَيْن ما يدل على المكان:

- ١) هو من مُقاتلينا!
- ٢) يمشون في مساكنهم!

١٢٧٦. عَيْن ما فيه اسم المكان:

- ١) وصل عمال إطفاء الحريق سريعاً مع أن معبرهم ما كان وسيعاً!
- ٢) كانت مهنة أخي من السنوات الماضية مُصلح السيارات!

١٢٧٧. عَيْن ما ليس فيه اسم المكان:

- ١) أنشد الشاعرُ شعراً جميلاً و مأخذ قوله آية من آيات القرآن الكريم!
- ٢) يُزيّن النَّاسُ المقابرَ و لا ينتفع من هذا التزيين إلا أنفسهم!

١٢٧٨. عَيْن ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- ١) إنَّ بعض المتاجر مفتوح إلى نهاية الليل!
- ٢) نُحِبُّ أن نشترى ما نريده بثمن أرخص و نوعية أعلى!

١٢٧٩. عَيْن وزن «أفعل» ليس اسم التفضيل:

- ١) السُّكوت أبلغ كلامٍ مقابل الجاهل!
- ٢) مَنْ أحسن إليك فأحسن إليه، و هذا العمل حسن!

١٢٨٠. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- ١) أتقى النَّاس من لا يخاف النَّاس من لسانه!
- ٢) أعلم أن مَنْ جَمع علم النَّاس إلى علمه فهو عليهم!

١٢٨١. أيُّ جوابٍ لا يشتمل على اسم التفضيل؟

- ١) لَمَّا انصرفنا نحو المدرسة شاهدتُ أكثر الطالبات!
- ٢) إنَّ أقرَّب النَّاس إلى الله من هو يعمل له!

١٢٨٢. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- ١) لا موجود في الطبيعة إلا أنه قد جعل الله فيه خيراً كثيراً!
- ٢) إنَّ أغلى الملابس للأغنياء فلا يلبسها كلُّ أحد!

١٢٨٣. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- ١) أكبر حيوان نراه حولنا هو الفيل!
- ٢) أحسن إلى النَّاس كما تُريد أن يُحسنوا إليك!

١٢٨٤. عَيْن كلمة «خيراً» أو «شراً» ليست اسم تفضيل:

- ١) خَيْرُ النَّاس مَنْ يُساعد الآخرين في حاجاتهم اليوميّة!
- ٢) إنَّ السعادة بعد الغلبة على المصاعب عمل خير للإنسان!

١٢٨٥. عَيْن الخطأ عن اسم التفضيل:

- ١) الحديدية الصغرى مع الأشجار أحسن من الحديدية الكبرى الخالية!
- ٢) إنَّ الأعمال التي نعملها لكسب الحلال فضلى من بقية أعمالنا!

١٢٨٦. عَيْن الخطأ (في التفضيل):

- ١) رأيت فاطمة الكبرى، إنها تشترك في المسابقة!
- ٢) تلميذاتي أصبحن أحسن من قبل في الأخلاق و الدرس!

١٢٨٧. عَيْن الخطأ:

- ١) تخاف الطالبة الصغرى من زميلتها الكبرى!
- ٢) مريم الحسنى جاءت نحو المدرسة اليوم!

(خارج ١٤٠٠)

- ١) خير الصدقة علمٌ نتعلمه و نُعلِّمه الآخرين في حياتنا!
- ٢) في كلِّ شيءٍ خيرٌ و جمالٌ لا تشاهدهما إلا أن تنتبه إليهما!

١) أذهب مع أصدقائي إلى الملعب الرياضي!

٢) معرفة الإنسان تساعده على كشف الأسرار!

(انساني ٩٨)

- ١) هو من مفاخر أمتنا!
- ٢) (٤) مصالح الأمة نحفظها!

(خارج ١٤٠١)

- ١) استفاد المريض من مرهم لدفع آلامه من الحساسية الجلدية!
- ٢) هذا محرر جديد يعمل أحسن ممّا كان يُشبهه من قبل!

(تجربي ١٤٠١)

- ١) كتب التلاميذ مقالاتٍ مهمّة استفادوا لها من مصادر كثيرة!
- ٢) مهنة أبي صعبة جداً، إنه يعمل من الصباح حتى الليل!

(رياضي ٩٩)

- ١) رأيت مكتبة في مدينتنا كانت من أكبر مكاتب العالم!
- ٢) يجب أن يكون لون جدار المطابخ خاصة في الأماكن العامة أبيض!

(زيان ٩٩)

- ١) هذه السورة أعظم السور في القرآن الكريم!
- ٢) الغنى الأكبر اليأس من كل ما في أيدي الآخرين!

(رياضي ٩٨)

- ١) كان من بين أصدقائي من هو أنجح التلاميذ!
- ٢) إنَّ اللون الأبيض أحسن لونٍ لألبسة الممرضات!

- ١) جاء أبي و كان معه كتاب أقل حجماً فأخذته!
- ٢) أكرم الرجل في بيته ضيوفاً يجلسون على المائدة!

(رياضي ١٤٠١)

- ١) في السنوات الماضية كانت للأكابر مدارس خاصة!
- ٢) إنَّ اليأس شرّ الأشياء التي تمنعنا من التقدم!

(تجربي ٩٩)

- ١) يجب أن نرى الآخرين أحسن منا!
- ٢) أكره الأعمال لقطع التواصل بين الناس هو الغيبة!

(خارج انساني ١٤٠٠)

- ١) إنَّ تلوث الهواء شرّ و هو من المهدّدات لنظام الطبيعة!
- ٢) هجمت الفئران على المزارع، و هذا العمل من شرّ المخربات للطبيعة!

(خارج ٩٨)

- ١) الإخوان الذين يساعدوننا في أمورنا الصعبة خير إخوان!
- ٢) ساعات تفكيرنا في اليوم الواحد أقل من نومنا عادة!

(خارج معارف ١٤٠٠)

- ١) كانت أختي الصغرى صديقة أختك إنهما تلعبان جيداً!
- ٢) هذه هي المعلمة الأفضل و كأنها ملكت قلوب تلميذاتها!

١) فاطمة أحسن بنت في رأيي!

٢) مدرستنا كبرى من هذه المدرسة!

٢. نون وقاياه

٧٤٥. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) أحسنى إلى المساكين دائماً يا أختي العزيزة!
- (٣) قد أعطاني والداي ما أحتاج إليه في طول الأيام!

٧٤٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) إنَّ البلبَل يُعْتَى حتَّى إذا كان في القفس!
- (٣) لا تحزني إنَّ الله يساعِدك في هذه المسألة!

٧٤٧. عَيْن ما ليس فيه «نون» للوقاية:

- (١) إن لم تؤمنني بقوة نفسك فلن تتقدّمي في الحياة!
- (٣) أعانني بومات مزرعتي لأتخلص من شرّ الفئران!

٧٤٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) أتمنّى أن أصدّد إلى ذلك الجبل المرتفع!
- (٣) أختي! يجب عليك أن تُعيني برنامجك في الأسبوع!

٧٥١. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) ربّ لقد نبتّهنتي لكي أترك الأخطاء!
- (٣) إن المدير قد يُجزّيني خلال الشهر!

٧٥٢. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (١) يُساعدني كلام صديقي لإصلاح نفسي!
- (٣) يَتَمَنّى أختي أن يصل إلى المراحل العالية في العلم!

٧٥٣. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (١) أرسلتني أمي لشراء شريحة لجوّالها!
- (٣) يا أختي العزيزة! بيّني لنا تأثير المحبة في تربية الأطفال!

٧٥٤. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) استعيني برّبك الكريم في الحياة الدنيا والآخرة!
- (٣) طلب منّي المعلم أداء واجباتي المدرسيّة في البيت!

٧٥٥. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) تبنى بمشّ الخليور مشّها فوق الأشجار!
- (٣) إن بيّنت لك أصل هذا الموضوع فهل تُصدّقني!

٧٥٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) أنت تبتعد عني بهجرانك، وكنّت اعتقد أنّ أمني في بقائك معي!
- (٣) اليوم بسبب تلوث الهواء أحسّ ألماً في عيني!

٧٥٧. عَيْن عبارة ليست فيها «نون الوقاية»:

- (١) خاف الرّجل منّي لأنني كنت واقفاً بجانب!
- (٣) غنى الطائر في السماء يتحرك إلى الأعلى والأسفل!

٧٥٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية» أكثر:

- (١) لا تظنّي أنّك تظلميني وتضرينني ولا تشاهدين عاقبة عملك!
- (٣) أتمنّى أن يوصلني أبي إلى مدرستي ويستودعني الله كلّ صباح!

٧٥٩. عَيْن ضمير (الياء) مفعولاً و فاعلاً و مضافاً إليه معاً:

- (١) يا بنتي! إعرفي قدر السلامة، فهي أئمن شيء!
- (٣) يا صديقي، هل تنصرنني في حلّ التمرين فأنّه صعب!

٧٦٠. عَيْن «الياء» تُستخدم خطأً:

- (١) أكرمني
- (٢) أفلحني
- (٣) أجلسني
- (٤) أخبرني

(هنر ٩٨)

- (٢) إلهي! أحببك لأنك تجعلني في أعين الناس كبيراً!
- (٤) انتخبني هذه الأسرة لمساعدة أولادها في فهم الدروس!

(رياضي ١٤٠٠)

- (٢) سينفعني غداً كل ما أتعلّم اليوم!
- (٤) هذا الرّجل يبني بيته في حديقة خارج المدينة!

(انساني ٩٩)

- (٢) منعني التزامي بالصدق من ارتكاب المعاصي!
- (٤) في اللّعب أعطاني صديقي الكرة ورميتها إلى الهدف!

(تجربي ٩٩)

- (٢) لا تحزني يا صديقتي العزيزة على هذه المشكلة!
- (٤) كان صديقي في البحر، فنادى: إن لم تُعينوني أغرق!

(٢) عليك أن تمكني لنا هذا العمل!

(٤) نفعني تجاربي في حلّ صعاب الحياة!

(رياضي ٩٩)

- (٢) أقول لزميلي أعني في حلّ هذه المسألة!
- (٤) أعانني صديقي في تعلّم دروس الصّعبة فشكرته كثيراً!

(انساني ١٤٠٠)

- (٢) أعجبني الرّسام الماهر الذي لم تكن له يدان!
- (٤) التّحذيرات الكثيرة في الطريق بعتني عن الخطرات الموجودة!

(خارج انساني ٩٩)

- (٢) حفظتني أمي من الطّفوليّة حتّى الآن فأحبّها كثيراً!
- (٤) ما نصرني في صعوبات الحياة إلا هذا الصديق الوفي!

(خارج ١٤٠٠)

- (٢) أختي العزيزة: بيّني لي أين أجمل هذه الكتب!
- (٤) هو طالبٌ نشيط جداً يَتَمَنّى أن يصل إلى أهدافه!

(انساني ١٤٠١)

- (٢) هذا جُبنِي، و أتناول بعض الأحيان الجوز معه!
- (٤) قلّ حُزني عندما أتيت بعد مدّة طويلة!

- (٢) قال صديقي: لعنني أستطيع أن أجيء معك!
- (٤) عدّني المدير تلميذاً مشاعباً للطلّاب الآخرين!

(خارج انساني ١٤٠٠)

- (٢) يسألونني عن مهني المختلفة و شرحت لهم خسراتي في بعضها!
- (٤) شجّعني و نصّحني معلّم بتنظيم البرنامج و ساعدني في إجرائه!

- (٢) قلتُ للمعلّمة الحاذقة إقرني كتابي و ساعديني!
- (٤) ذهبت عند الطّبيب و شجّعني أن أتناول دواءً يُفيد شفائي!

(انساني ١٤٠٠)

(٤) أخبرني

(٣) أجلسني